

## نقش دولت امپریالیستی فرانسه در سیستم امپریالیسم جهانی

بازگشت کشورهای نواستقلال به وابستگی امپریالیستی را از طریق برقراری و نزدیکی روابط با دول غربی و زاین هموار سازند. پس از پیروزی انقلاب شکوهمند در مین ما که یکی از خصلت های بنیادی آن ضد امپریالیستی است، نظریه مائوئیستی "سه جهان" با هدف مسح این خصلت به میدان آمد و هواداران آن از جمله در میان مقامات مسئول کشور تبلیغ و پیروی از این "نظریه" سعی کرده و می کنند تا نیات واقعی خود را برای بازگشت به وابستگیهای امپریالیستی در زیر پرده این "نظریه" استار کنند. اما رویداد های دوران پس از انقلاب و نقش و مواضع دول امپریالیستی غرب در نوظهور های امپریالیسم آمریکا علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران که موجب افشای ماهیت واقعی این بقیه در صفحه ۶

تحولات انقلابی دوران اخیر در قاره های مختلف جهان که در نتیجه پیروزی انقلاب های ضد استعماری و ضد امپریالیستی انجلم می گیرد، ضمن آنکه در تفسیر تناسب نیروها در عرصه جهان به نفع نیروهای آزاد بخواه و استقلال طلب و به زبان نیروهای ارتجاع و امپریالیسم جهانی حولی کیفی پدید می آورد، به بالا بردن سطح آگاهی سیاسی خلقها در شناخت چهره واقعی امپریالیسم به مثابه یک سیستم واحد جهانی کمک می کند و نظریات کمراه کننده نظریه پردازان جهان سرمایه داری و دستیاران مائوئیستی آنها را رسوا می کند نظریه "مائوئیستی" سه جهان یکی از همین نظریات است که پیروان آن با تبلیغ این نظریه می کوشند با جدا کردن حساب دول امپریالیستی غرب و ژاپن از امپریالیسم آمریکا به عنوان جهان دوم راه

# افول

در پایان جلسه چهارشنبه ششم اسفند طرحی با دوفوریت و به امضای سی و سه تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی تقدیم شد که در آن، با تصریح بر عدم تفاهم ریاست جمهوری و نخست وزیر تعیین و معرفی سه وزیر باقیمانده هیئت دولت، نخست وزیر موظف می شود، تا تعیین وزیر برای وزارتخانه های بی سرپرست، تصدی آنها را خود برعهده بگیرد. در آن جلسه، دوفوریت طرح به تصویب رسید و بحث درباره خود طرح به جلسه بعد موکول شد. هر سرنوشتی که این طرح در مجلس پیدا کند و هرگونه تعدیلی که به منظور کاستن از برخوردگی در عبارات آن صورت گیرد، خورج تصریح بر عدم تفاهم دورکن عالی قوه مجریه کشاکش را علنی می کند که دست کم از همان زمان برگزاری انتخابات ریاست جمهوری جریان داشته است. ظاهراً آقای بنی صدر از روی الگوی فرانسوی تمرکز قدرت در دست رئیس جمهور به صورتی که ژنرال دوکل - باتکیه بر اهتیار بی چون و چرای خود به عنوان رهبر و سازمان دهنده جنبش مقاومت و عامل رهایی فرانسه از یوغ فاشیسم آلمان - توانست در آن کشور به اجرا گذارد، پیوسته بر لزوم هماهنگی مجلس و دولت با برنامه های ریاست جمهوری و به عبارت دیگر بر جمعیت علی ارگانها و نهاد های حکومت از راه و روش و رهنمود های ایشان اصرار می ورزند، و در نتیجه، اصل تصویب رئیس جمهوری را در انتخاب نخست وزیر و دیگر وزیران به صورتی تفسیر می فرمایند که در حقیقت به معنای انتصاب یک عضو هیئت دولت از سوی خود ایشان است. تکیه آقای بنی صدر در این مسئله بر یازده میلیون رانی است که مردم به ایشان داده اند و این که ایشان در جریان سخنرانی ها و تبلیغات انتخابات رئیس جمهوری نظر خود را درباره عملکرد این مقام و اختیارات قانونی اش اعلام کرده اند و بنا بر این انتخاب ایشان به معنای تصویب تلقی خاص ایشان بر این بار نیز هست و درست اینجاست که کشاکش در می گیرد. زیرا آنچه مطلوب آقای بنی صدر است، قدرت فردی رئیس جمهوری است. می توان تصور کرد که ایشان از سر حسن نیت و به منظور تأمین وحدت تصمیم و افزایش کارایی قوه مجریه به ضرورت این امر معتقد باشند. بقیه در صفحه ۸

## نسیم پنهان

حضر کوش آبادی

## درباره زمان

از ل. باکسکو

## کابوس بیکاری

در بریتانیا

## جمهوری دموکراتیک ماداگاسکار در راه رشد غیر سرمایه داری

دیه گود باز دریا نورد پرتغالی در سال ۱۵۰۰ این جزیره را کشف کرد و به روی نقشه آورد به وجود آن بی بردند. در آن زمان سلطنت مقتدر فئودالی امپراتور جزیره شکل گرفته بود. این سلطنت تا پایان قرن نوزدهم دوام یافت، زیرا در این دوره جزیره به مرکز رقابت شدیدا استعمارگران فرانسوی و انگلیسی بدل شده بود. تقریباً تمامی دوران استیلای فرانسویان بر ماداگاسکار که ۶۵ سال به طول انجامید، مشحون از مبارزات قهرمانانه بیگانه بومیان علیه متجاوزین خارجی است. این مبارزات در سال ۱۹۴۷ با شورش مسلحانه به اوج خود رسید. اما استعمارگران این شورش را بیرحمانه سرکوب کردند: بیش از ۹۰ هزار بقیه در صفحه ۷

جمهوری دموکراتیک ماداگاسکار جزیره بزرگ ماداگاسکار و چند جزیره کوچک مجاور آن را در برمی گیرد. مساحت آن ۹۲۰۰۰ کیلومتر مربع و جمعیت آن (به آمار ۱۹۷۸ در حدود ۸/۹ میلیون نفر است. ۹۸٪ جمعیت مالاگاشی هستند که به ۱۸ گروه نژادی تعلق دارند. فرانسوی ها، کورها، چینی ها، هندی ها و پاکستانی ها نیز در این جزیره اقامت دارند. زبان های رسمی مالاگاشی و فرانسوی است. پایتخت این کشور تاناناریو با ۵۰۰ هزار جمعیت است، شهرهای مهم دیگر آن عبارتند از دیه گو - سوارز، تاماتاو مورون داوا و تولوآر که در عین حال از بنادر این کشورند. تاریخ ماداگاسکار به دوران باستان بازمی گردد، اما اروپائیان پس از آنکه

## پورتوریکو در منگنه وابستگی استعماری

محوهه بقایای سیستم استعماری امپریالیسم که پس از جنگ دوم جهانی از هم پاشید، مسأله های حیاتی در روابط بین المللی است. بقایای این سیستم به صورت مناطق مستعمره همچنان در حوزه دریای کارائیب وجود دارند. در سال های اخیر گرانا دا، دومینیکن سنت لوسی، سنت ونسان از یوغ استعماری بریتانیا رها شدند. با وجود این، بریتانیا هنوز جزایر متعدد در این منطقه دارد که از اهمیت عظیم استراتژیکی برخوردارند. در این جزایر اعتراض بر ضد سلطه خارجی بقیه در صفحه ۲

## همبستگی بین المللی با مبارزه خلق شیلی

فاشیستی از همدردی و همبستگی جدی در سراسر جهان برخوردار است. اجلاس عمومی آوریل ۱۹۷۹ کمیته مرکزی حزب کمونیست شیلی هنگام ارزیابی کرایشات اصلی تحولات کشور تذکره داد که شیلی در یک دوره انتقالی به سر می برد؛ اینک دوران طولانی مبارزه استوار مردم در دفع ترور فاشیستی، جای خود را به دورانی داده است که در آن نیروهای ترقیخواه به تدریج ابتکار عمل را به دست می گیرند. واقعیات متعددی این چرخش را تأیید می کنند. سراسر سال گذشته (۱۹۸۰) توأم با اوجگیری قابل ملاحظه مبارزه توده ها بود. در اول ماه مه و چهارم سپتامبر سالگرد پیروزی "جبهه متحد خلق" در انتخابات بقیه در صفحه ۳

مشکلات شیلی و مبارزه مردم این کشور بر ضد دارو دسته جنایتکار فاشیست توجه عمیق افکار عمومی جهان را به خود جلب کرده است. سازمان های سیاسی و توده های حکومت ها و پارلمان های کشورهای گوناگون در قبال این مبارزه جوشان بی تفاوت نیستند. توجه جامعه بین المللی حداقل از ده سال پیش، یعنی از چهارهستاد امپریالیسم که سالوادور آلنده کانکندیدای احزاب جبهه متحد خلق در انتخابات ریاست جمهوری به پیروزی رسید. به شیلی معطوف گردید. از همان موقع حملات ارتجاع داخلی و بین المللی به حکومت آئنده، مردم جهان و محافل دموکراتیک را سخت نگران کرده بود. این نگرانی پس از کودتای فاشیستی سپتامبر ۱۹۷۳ و جنایات فجیع پینوشه افزایش یافت. مبارزه قهرمانانه خلق شیلی بر ضد دیکتاتور

## دربزرگداشت

### دکتر محمد مصدق

چهارده اسفند روز خاموشی دکتر محمد مصدق رهبر نهضت ملی ایران در دوران ملی کردن صنعت نفت است. دکتر مصدق علی رغم پیوند خانوادگی با اشرافیت کهن ایرانی به سنت های ارتجاعی آن در سیاست پای بند نماند و با کرایش به اندیشه های ملت گرایانه و میهن دوستانه بلا استعمار انگلیس و ایادی آن به مبارزه برخاست. همین اندیشه و عزم سنت شکنانه بود که در باره پهلوی خائن و امپریالیسم انگلیس را بر ضد وی برانگیخت و سرانجام در پیچ و تاب اوج جنبش ضد استعماری مردم ایران او را قربانی دسیسه های مشترک و سازمان یافته نفتخوهران انگلیسی و آمریکائی ساخت. اندیشه های میهن دوستانه مصدق او را در برابر رضاخان قرار داد و از این رو در سراسر دوران فرمانروایی این دیکتاتور سفاک حاضر نشد با او از در آشتی درآید و لذا قهر و حبس و آزار او را به جان خرید. بقیه در صفحه ۸



بقیه از صفحه ۱

### پورتوریکو در منگنه وابستگی اقتصادی

۹۰٪ حمل و نقل کالا ها و مسافران این جزیره را در اختیار دارند. در ۱۹۷۸ سود خالص انحصارات آمریکائی در پورتوریکو ۲۶۶۰ میلیون دلار بود. رشد متوسط سالانه این سود ها تقریباً به ۱۶٪ رسید است. در دهه اخیر پورتوریکو با همه مشکلاتی که اقتصاد جهانی سرمایه داری از آن رنج می برد روبرو بوده است. اهالی از عواقب تلخ تورم در عذابند و آهنگ رشد اقتصادی "کشور آزاد متحد" پیوسته کند می شود. تولید ناخالص ملی و نیز صادرات کشور تنزل یافته است. نزدیک به پایان سال ۱۹۷۵ قرضه های خارجی جزیره (عمدتاً به آمریکا) ۱۸/۳٪ نسبت به سال ماقبل افزایش یافت و کلاً به ۱۲۰۰۰ میلیون دلار رسید. این گرایش همچنان ادامه دارد. به همین علت این "کشور آزاد متحد" یکی از بزرگترین بد هنگامان جهان است. مضافاً به این که خلق پورتوریکو به علت وابستگی به بازرگانی چون ایالات متحده بیش از مردم کشورهای دیگر سرمایه داری در رنج و عذاب است. در عین حال، کلان سرمایه داران آمریکا سرمایه های عظیمی در بانک ها و موسسات مختلف مالی پورتوریکو به گردش در آورده اند و این یکی از "مهارت" های سیستم انحصارگر دولتی ایالات متحده است. از... شرکت بزرگ ایالات متحده ۱۵۰ شرکت در آنجا شعبه دارند. مخصوصاً شرکت های فوق ملی قانون کنونی پورتوریکو را برای خود مناسب ندانند، زیرا در این جزیره از پرداخت مالیات های فدرال نسبت به سود هائی که از کشورهای مختلف به دست آورده اند، صون هستند.

جیم سانتیاگو مدیر بودجه پورتوریکو ضمن توصیف وضع کنونی اقتصاد جزیره تأیید نمود که بین منافع مالی ایالات متحده و نیازهای اقتصادی پورتوریکو تعارض شدیدی وجود دارد. پایه این تعارض تمایل غارتگرانه استراتژی اقتصادی محافظ رهبیری ایالات متحده آمریکا است که به هیچ وجه در اندیشه رشد اقتصادی جزیره و اعتلای اقتصادی آن نبوده بلکه بیشتر به فکر حد اکثر سود خود هستند. امپریالیسم آمریکا مسئول اصلی همه بدبختی های خلق پورتوریکو است.

ساختار اقتصادی تحمیل شده به پورتوریکو از حل معضل بیکاری عاجز مانده است. به نوشته مطبوعات مرفی تعداد بیکاران جزیره نزدیک پایان دهه هفتاد ۴۰٪ جمعیت فعال را در بر می گیرد. لایه بندی اجتماعی و طبقاتی در پورتوریکو شدت می یابد. نیمی از درآمد ملی به ۲۰٪ خانواده های مرفه و ۲٪ درآمد ملی به ۲۰٪ از فقیرترین جمعیت اختصاص دارد.

آلودگی آب و هوا از مرز قابل قبول گذشته و به آفت واقعی پورتوریکو تبدیل شده است. جزیره ملو از صنایع غیر بهداشتی است که سلامتی و حیات اهالی را تهدید می کند.

این عوامل موجب مهاجرت شدیدی اهالی شده است. در ۱۹۷۸ تقریباً ۲ میلیون پورتوریکوئی در ایالات متحده زندگی می کردند. بیش از ۶۰٪ این عده جزیره را به خاطر جستجوی کار و درآمد بیشتر ترک کرده بودند. پورتوریکوئی ها حتی پس از کسب حق شهروندی آمریکا همچنان از تبعیض ملی، اقتصادی، فرهنگی و زبانی رنج می برند. آنها غالباً از حیث مراتب اجتماعی پایین تر از سیاهان آمریکا قرار دارند. سرنوشت ناگوار پورتوریکو اتباع آن حتی از نظر پژوهشگران بورژوازی تراژدی واقعی قرن بیستم در نیمکره غربی است. اوامه دارد

شهرستان آمریکا پورتوریکو اغلب به عنوان یک "حوزه" تلقی می گردد. مسایل مربوط به پورتوریکو در سوکمیسیون های و مجلس آمریکا که به جزایر و قلمروها اختصاص دارند، مورد بررسی قرار می گیرد. کنگره آمریکا حق دارد. در فعالیت مجلس قانونگذاری پورتوریکو دخالت کند و هر قانونی از جمله قانون اساسی را لغو کند. در واشنگتن، مخترعین فرمول "کشور آزاد متحد" با استناد به "قانون ۶۰۰" از آن دفاع کرده، می گویند آن راهمچگون "موافقت دو جانبه" بین ایالات متحده و پورتوریکو که روابط برابر حقوق طرفین را معین می کند و نمود نمایند. اما همانطور که حقوقدانان آمریکائی و پورتوریکوئی گوشزد کرده اند "قانون ۶۰۰" و قانون اساسی ۱۹۵۲ هیچ ضمانت اجرایی ندارند. زیرا پورتوریکو دارای حاکمیت نیست و نمی تواند در باره سرنوشتش آزادانه تصمیم بگیرد. از این رو، قانون "کشور آزاد متحد" حتی از نظر حقوقی قابل کاربرد نیست. پورتوریکو علی رغم خود مختاری اقتصادی و سیاسی جزئی یک زائده استعماری و بهره برای کشور مادر - آمریکا - است. دلیل این مدعا قبل از هر چیز رشد اقتصادی جزیره است. ایالات متحده از نخستین روز های اشغال پورتوریکو تا کنون تغییرات در ساختار اقتصادی جزیره را زیر نظر داشته است.

سلطه سرمایه داری آمریکا سبب شده که کشاورزی این جزیره تک محصولی شود. پورتوریکو از آن زمان به تولید کننده شکر ایالات متحده بدل شده است. اکنون انحصارات آمریکائی بر اقتصاد روستائی جزیره فرمانروائی دارند. وضع دهقانان پورتوریکو روز بروز وخیم تر می شود. در بیست سال اخیر تولید کشاورزی تنزل کرده و سطح زمین های زیر کشت به نصف تقلیل یافته است. بیش از ۶۰٪ زمین های قابل کشت بی استفاده مانده اند، در حالی که تقریباً ۹۰٪ محصولات غذائی از ایالات متحده وارد می شود.

وابستگی پورتوریکو به واردات آمریکا در زمینه کشاورزی و غیره پیوسته بیشتر می شود. از همان نخستین روزهای سلطه آمریکا، پورتوریکو حق تجارت آزاد با کشورهای دیگر را که از استعمار اسپانیا کسب کرده بود، از دست داد و اکنون مجبور است تمام کالا های مورد نیازش را از آمریکا یا بوسیله انحصارات آمریکائی خریداری نماید.

امپریالیسم آمریکا به دلیل مختلف نفع خود را در آن دیده است که در این جزیره نخست صنایع سبک و سپس صنایع سنگین ایجاد شود. فراوانی نیروی کار، مزدهای ارزان، تسهیلات مالیاتی و عوامل دیگر انحصارات آمریکائی را برانگیخت که در دهه ۵۰ صدها موسسه مهم صنایع سبک در پورتوریکو ایجاد نمایند. از اواسط دهه ۶۰ قسمت اعظم سرمایه های آمریکائی در صنایع پتروشیمی، داروسازی و تصفیه نفت سرمایه گذاری شد. سیکل تولید بیشتر این مؤسسات در خارج از مرزهای پورتوریکو انجام می گیرد. به همین علت وابستگی اقتصادی این کشور به انحصارات آمریکائی شدت می یابد. و برای این انحصارات سود های افسانه ای به ارمغان می آورد. امروزه انحصارات آمریکائی ۸۰٪ صنایع ۸۵٪ خرده فروشی، ۶۵٪ خانه سازی و

پای خود در این جزیره استقلال اداری آن را لغو کرده و همه قدرت از جمله خود مختاری محلی را به فرماند ار نظامی آمریکا سپرد. اما چندی بعد برای خنثی کردن احساسات فزاینده ضد آمریکائی در جزیره ناچار شده پورتوریکو را استقلال سیاسی محدودی بدهد و پورتوریکوئی ها را در رزمه شهروندان آمریکا بشناسد.

امروز استراتژی های آمریکائی پورتوریکو را "جبل الطارق کارائیب" می نامند. پنتاگون در این جزیره ۳ پایگاه دریائی و هوائی دارد که مانند پایگاه هایش در روزولت رودس و جزیره ویک اهمیت دارند. در این پایگاه ها ذخایر سلاح های اتمی و سکوها ای آزمایش انواع سلاح های جدید وجود دارد. آمریکا برای مبارزه با جنبش رهاائی ملی در آمریکائی لاتین بارها از پایگاه های خود در پورتوریکو استفاده کرده است. در پائین ۱۹۶۲ ناوهای جنگی آمریکا برای محاصره تحریر آمیز کوبا از همین جزیره فرستاده شدند. در ۱۹۶۵ اگوماندو های آمریکائی از همین پایگاه ها به خاک جمهوری دومینیکن تجاوز کردند. در طرح های نظامی دولت کارتر نقش ویژه ای به این جزیره داده شده بود. کوبای سوسیالیستی، خلقهای کشورهای حوزه دریای کارائیب که به راه دگرگونی ملی انقلابی گام نهادند و نیروهای رهاائی بخش ضد رژیم های اولیکارشی هواداران آمریکا در آمریکائی مرکزی آماج های اساسی طرح های مذکورند.

شکست فاشیسم در جنگ دوم جهانی به اوج جنبش های رهاائی بخش در سراسر جهان کمک نمود. در این شرایط، ایالات متحده برای حفظ سلطه خود در جزیره اسلوب های "باتون و هویج" را در پیش گرفت. آنها از یک سو جنبش میهن پرستان پورتوریکو را که بر ضد سلطه استعماری آمریکا مبارزه می کردند سرکوب می نمودند و از سوی دیگر در جستجوی اشکال جدیدی بودند که رژیم استعماری شان را حفظ نماید. در ۱۹۵۳، ایالات متحده یک قانون اساسی به پورتوریکوئی ها "هدیه داد" که به موجب آن این جزیره "کشور آزاد متحد" آمریکا محسوب می شود.

این فرمول و قانون اساسی در مجموع با قبول توسعه معین خود مختاری محلی وظیفه داشت بیوغ استعماری را از حیث حقوقی و سیاسی پرده پوشی نماید. بحث پیرامون قانون اساسی در کنگره نشان داد که قانون نگاران واشنگتن از اندیشه "خاتمه دادن به وضعیت استعماری جزیره بسیار فاصله دارند. هر پیشنهاد در توسعه، حقوق دولت محلی ناراضائی اعضای کنگره را برمی انگیزد. چنانکه آنها هنگام نوشتن قانون اساسی به یک اصل توجه داشتند و آن این که سلطه آمریکا در پورتوریکو محفوظ بماند. وابستگی کامل اقتصادی پورتوریکو به ایالات متحده ماهیت استعماری فرمول "کشور آزاد متحد" را نمایان می سازد.

سیستم پستی و پولی در جزیره آمریکائی اند. قوانین فدرالی بر زندگی پورتوریکوئی ها حکومت می کند. واشنگتن روابط پورتوریکو را با کشورهای خارجی تعیین می کند. مجلس ملی پورتوریکو تنها به مسائل داخلی (مالیات های محلی، امور ساختمانی و غیره) می پردازد. حتی در این قلمرو نیز اختیارات آنها محدود است. نهاد های دولتی و کارمندان آمریکائی شمالی در پورتوریکو مانند آمریکا کار می کنند. در دارگاه های

پیوسته اوج می گیرد. به نوشته لوموند دیپلماتیک فرانسه و هلند "... باید برای حفظ مستملکات خود در آن سوی دریا (یعنی حوزه دریای کارائیب) از سرایت روند استعمارزائی تلاش زیادی به عمل آورند". به عقیده ناظران غربی در یازدهم این جزایر به استقلال خواهند رسید.

اوضاع پورتوریکو که در حقیقت مستعمره ایالات متحده در دریای کارائیب است، بسیار فرج است. بزرگترین دولت سرمایه داری با همه توان و دستگاه ایدئولوژیک خود مراقبت شدیدی به عمل می آورد تا رژیم وابسته به امپریالیسم را در این کشور حفظ کند. تاریخ پورتوریکو در قرن بیستم نمونه کلاسیک سلطه استعماری به سبک آمریکائی است که چهره خود را در پس انواع دکترین های "بشر دوستانه"، "پدرسالارانه"، "سفسطه های حقوقی و عوام فریبی های سیاسی پنهان می کند. ایالات متحده از این جزیره در جهت تأمین موانع اقتصادی، استراتژیک و نظامی سود می جوید.

واشنگتن برای حفظ و تحکیم سلطه خود در پورتوریکو به مانورهای گوناگون دست می یازد. دیپلماسی آمریکا حتی تلاش می ورزد ثابت کند که چیزی بنام مسئله پورتوریکو وجود ندارد. با این همه، زندگی خلاف آن رانشان می دهد: مسئله پورتوریکو با همه ابعاد آن وجود دارد. حفظ مسئله استعماری ایالات متحده در پورتوریکو و امتناع صرنا مایر - یالیسم آمریکا در شناسائی حق مردم پورتوریکو در زمینه حاکمیت ملی با توجه به دگرگونی های اجتماعی - سیاسی در رینگارگوئه و گویان، گرانادا و پیروزی های خلق پاناما در ساله کانال پاناما یک غلط تاریخی است. پورتوریکو پیش از آغاز سلطه هشتاد ساله آمریکا قرن ها مستعمره اسپانیا بود. شاه اسپانیا، پورتوریکو ("بند رشوت مند") و جزایر مجاور آن کولومبا، ویک و مونا را تصرف نمود، اما نتوانست از تکوین ملت پورتوریکو که زیر تأثیر اوضاع خاص اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی انجام می گرفت، جلوگیری کند.

مردم پورتوریکو برای رهاائی از بیوغ استعماری و حق تعیین سرنوشت از همه شیوه های مبارزه از جمله قیام سود می جویند. در ۱۸۹۷ اسپانیا ناچار شد برای حفظ حاکمیت خود در پورتوریکو به این جزیره استقلال بدهد. افکار عمومی پورتوریکو این کامیابی را با همه خصلت محدود آن گامی در راستای تعیین سرنوشت دانست. مردم پورتوریکو توفیق نیافتند از این کامیابی بهره گیرند، زیرا با فاصله جنگ اسپانیا و ایالات متحده که از نخستین جنگ ها برای تقسیم مجدد جهان بود، موجب شد که پورتوریکو و چند مستعمره دیگر اسپانیا به تصرف امپریالیسم تازه نفس آمریکا در آید. در همین دوره جزایر هاوایی، فیلیپین، گوام، پاناما، کوبا، جمهوری دومینیکن و غیره زیر سلطه استعماری ایالات متحده آمریکا قرار گرفتند.

ایالات متحده آمریکا تصمیم گرفت پورتوریکو را به حلقه زنجیر شبکه استراتژیک خود در دریای کارائیب تبدیل کند. در آن موقع دریا سالار آمریکائی آ. ماهان با صراحت تمام اظهار داشته بود که پورتوریکو در سواحل دور کانال پاناما باید همان نقش حالت را در برابر کانال سوئز ایفا کند. نتو در روزولت رئیس جمهور اسبق آمریکا تأکید نموده بود که تا زمانی که پورتوریکو به آمریکا تعلق نکند، گفتگو از قرارداد صلح با اسپانیا بی مورد است. ایالات متحده به محض محکم کردن جلی



# همبستگی بین المللی

## بامبارزه خلق شیلی

نبود هاست. شورای حاکم نظامی بانادیده گرفتن منافع ملی، امتیازات بزرگی به قدرت های امپریالیستی و شرکت های چند ملیتی واگذار می کند. رهبران فاشیست شیلی بیش از پیش با برتری طلبان پکن در زمینه ماجراجویی سیاسی و شوروی ستیزی افسارسیخته همکاری می کنند. شورای نظامی فاشیستی شیلی با مرتجع ترین و تجاوزکارترین نیروهای امپریالیستی و حکومت هائی نظیر زاماداران مائوئیست پکن و نژادپرستان پرتوریا، تل آویو و سئول پیوندهای محکمی دارد.

رسانه های تبلیغاتی پینوشه تصمیم دولت محافظه کار بریتانیا مبنی بر اعزام مجدد سفیر به آن کشور را شکست انزوی بین المللی خونتا وانمود کردند. اما حوادث آوریل ۱۹۸۰ در **رفیچی** که طی آن مردم **پینوشه** را در همان نخستین ساعات دیدار رسمی اش از فرودگاه کشورشان بیرون راندند و همزمان مسافرت پینوشه به فیلیپین توسط رئیس جمهور آن کشور **مارکوس** لغو گردید پاسخ شایسته ای به این تبلیغات پوچ بود. این خبر که دیکتاتور از جزایر دور اقیانوس آرام بازید خواهد نمود، طوفانی از خشم عمومی را برانگیخت.

پس از اقتضای فوجی و فیلیپین دیکتاتور زود دریافت که مسافرت وی به توکیو که به گفته وی برای پایان سال ۱۹۸۰ برنامه ریزی شده بود، تحقق نخواهد یافت.

سیاست خارجی پینوشه بطور کلی بر اساس شوروی ستیزی جنون آمیز، مخالفت سبعمانه با تشنج زدائی سرعت بخشیدن به سابقه تسلیحاتی و موعظه درباره جناب ناپذیر بودن جنگ جهانی سوم مشخص می شود. پینوشه در کفرانس سفرای رژیم نظامی در شهر سانتیاگو که در مارس ۱۹۸۰ برگزار شد اظهار داشت که به عقیده او جنگ جهانی سوم از مدت ها پیش آغاز شده است! پینوشه امیدوار است که وخامت اوضاع بین المللی و تشدید خطر جنگ مردم شیلی را از همبستگی بین المللی محروم سازد و به خونتای آزادی عمل دهد تا به سرکوب های ظالمانه رجعت حفظ قدرت خود ادامه دهد. اما علی رغم همه امیدهای **خونتای** به تشنج روابط بین المللی، وقایع جهان طبق قوانینی تکامل می یابند که خارج از کنترل خونتای حامیان امپریالیستی اش می باشند.

**لوسی کوروالان** دبیرکل حزب کمونیست شیلی در یکی از سخنرانی های اخیرش اظهار داشت "در سال ۷۹ رژیم های سرکوبگری مانند رژیم شاه ایران، پهلپوت در کامبوجیا، عهدی امین در اوگاندا، ماسیاس نگوما در کنگه استوایی، بوکاسا در امپراتوری سابق آفریقای مرکزی، گری در کرانادا سوموزا در نیکاراگوئه و رومو در آل سالوادور سقوط کردند سقوط سوموزا خصوصا از اوج جدید جنبش خلقی آمریکای لاتین در پایان دهه ۱۹۷۰ و آغاز دهه ۱۹۸۰ حکایت می کند. مبارزه نیروهای دموکراتیک شیلی یکی از اجزای این جنبش را تشکیل می دهد. این مبارزه مردم شیلی نشان می دهد که در نقاط مختلف جهان هنوز نیروهای قدرتمندی وجود دارند که قادرند اقدامات خطرناکی به زیان ترقی اجتماعی انجام دهند."

همبستگی بین المللی بامبارزه مردم شیلی تا حدود زیادی نتیجه دوران تشنج زدائی است. به همین سبب با چرخش ناگهانی امپریالیسم به سوی جنگ سرد، این همبستگی آشکارا به خطراتناهد هاست. اگر جنبش همبستگی گسترش یابد به امر تشنج زدائی یاری خواهد رساند. یکی از خصوصیات مهم این جنبش آن است که طیف وسیعی از نیروهای سیاسی را در برمی گیرد و عرصه مهم همکاری و عملیات مشترک کمونیست ها، سوسیالیست ها، سوسیال دموکرات ها، دموکرات مسیحی ها، مسیحی ها، لیبرال ها، رادیکال ها و افراد مستقل است. همکاری چنین نیروها ناهمگونی همواره یک موضوع بفرنج است. این همکاری کراپشات متناقضی دارد که نباید از آن غافل ماند. به رغم وخامت اوضاع بین المللی همکاری نیروهای گوناگون سیاسی در برابر همبستگی بامبارزه خلق شیلی و اشتراک ساعی آنان ادامه دارد. این واقعیت در آخرین نشست هیأت

بقیه از صفحه ۱  
سال ۱۹۷۰ انتظارهای برپاگردید. همچنین در ۱۱ سپتامبر سالروز کودتای فاشیستی، تظاهرات اعتراض آمیزی انجام گرفت. اعتراضات تودهای پس از کشف گورهای مغفوسی زندانیان سیاسی و سومین اعتصاب غذای همسران و دیگر بستگان زندانیان ناپدید شده، دارای خصلت اپتارگرانه بودند. هزاران شیلیائی که در مراسم هفتاد و پنجمین سالگشت تولد پابلونرودا شاعر نامدار شیلی شرکت کرده بودند، این مراسم را به یک نمایش برجسته مبارزه خلق بر ضد رژیم فاشیستی تبدیل نمودند. شیلیائی هاد را برآز همبستگی بامپین پرستان نیکاراگوئه کوشش زیادی از خود نشان دادند. در عین حال باید به مبارزه اوچگیرنده اتحادیه های کارگری توجه خاص نمود. برپائی مجامع کارگری تشکیل مرکز متحد ملی دفاع از حقوق سندیکائی، صدها برخورد کارگری با کارفرمایان و حتی اعتصابات از عناصر چرخش نوین در زندگی سیاسی شیلی به شمار می روند. همه محافل دموکراتیک کشور در تلاش های کمیسونی شیلیائی حقوق بشر، کمیته دفاع از حقوق جوانان، کمیته بازگرداندن مهاجرین و دیگر سازمان های تودهای شرکت فعال دارند. این پدیده رابه حق می توان روند همکاری سیاسی نیروهای دموکراتیک دانست.

در سال ۱۹۸۰ علی رغم تشدید فوق العاده سرکوبی های فاشیستی که آزمونی جدی برای طبقه کارگر و همه خلق بود، مبارزه روز افزون بر ضد پینوشه به گرایش آشکار درون کشور تبدیل شد. در نخستین ماه های سال با اقدامات ستیزه جویانه قشرهای گوناگون مردم روبرو بودیم اعتصابات ده هزار معدنچی **ال تینت** و کارگران کارخانه های الکترونیک **آپرت** و کارخانه های نساجی، نمایشات اعتراضی بازگنان خرد پا، رانندگان و صاحبان تاکسی ها، اتوبوس ها و کامیون ها، معلمین و فارغ التحصیلان دانشکده های پزشکی که بیشتر آنها بیگانه اند از آن جملاند. این اقدامات د مبدم گسترش می یابند. رژیم باتوسل به حیوانی ترین شیوه های اعمال فشار که در دوره پس از کودتا معمول شده نتوانست اعتراضات مردم را کنترل نماید. رژیم حاکم بعد از مراسم روز جهانی زن در مارس و همچنین در ضمن و پس از نمایشات اول ماه مه وسیع ترین موج ترور را که تا امروز ادامه دارد، برآه انداخت. سرپازان، سانتیاگو و دیگر شهرها رابه اشغال خود درآورد فاند. عملیات تجسسی متمرکز و سازمان یافته پلیس در مناطق کارگری و فقیر نشین شهری همراه با تخریب منازل محقر آنان ضرب و شتم ها و بازداشت های جمعی، شکنجه بی قاعده، بازداشت شدگان، تبعید دستگیرشدگان، حملات شبانه روزی پلیس به مناطق دور افتاده کشور دامنه وسیعی یافته است. در اوردسته پینوشه برای خشکانیدن جوانه های مبارزه تودهای و خنثی کردن تنش های درون گروه بندی های دیکتاتوری حاکم که موجودیت رژیم فاشیستی رابه خطری اندازد به سفالگانه ترین شیوه های سرکوبی توسل می شوند. البته رژیم فاشیستی و انحصارات همچنان نیرومندند. آنها از همه وسایل برای بدست آوردن ابتکار عمل استفاده می کنند. با وجود این دامنه اعتراضات بر ضد **خونتای** گسترش خواهد یافت. زیرا علل بسیار عمیقی برای آن وجود دارد. سیاست اقتصادی دیکتاتوری فاشیستی که معطوف به حفظ منافع آزمندانانه انحصارات محلی و شرکت های امپریالیستی در شیلی است، نارضائی نه تنها کارگران و کارمندان بلکه گروه های مختلف قشرهای متوسط و کارفرمایان را برانگیخته است.

پینوشه و رژیم او مخلوق امپریالیسم آمریکا هستند. بدون کمک آمریکا نیروهای فاشیستی قادر به سرنگونی حکومت آئنده نبودند. روابط رژیم فاشیستی شیلی با محافل رهبری ایالات متحده از جمله دولت آمریکا بایک سلسله بند با زبهای عوامفریبانه توأم بود هاست. مثلا صدور بیانیه "خشمنگانه آمریکا در آغاز کودتا صرفا برای انحراف افکار عمومی جهان و ستورنگاهد داشتن روابط نزدیک واشنگتن و کودتاچیان بود. علی رغم این بند با زبها و "سردی" ظاهری مناسبات، ماشین سرکوبی پینوشه همواره از تسلیحات، اعتبارات و کمک های فنی آمریکاتفذیه می شود.

دول امپریالیستی از سیاست خارجی رهبران فاشیست شیلی حمایت می کنند. تلاش این دولتها برای بیرون کشیدن رژیم پینوشه از انزوا و بسط پیوندهای بین المللی آن عقیم ماند هاست. حکومت پینوشه و انحصارات شیلی بطور روز افزون اقتصاد و امور مالی کشور را به سیتم جهانی اقتصاد سرمایه داری وابسته می سازند. وابستگی شیلی به محافل سرمایه داری جهانی هرگز تا این اندازه گسترده

د بیران کمیسون بین المللی تحقیق درباره جنایات شوروی نظامی شیلی مورد تأیید قرار گرفت. کمیسون تحت رهبری جاکوب سودرمان، عضو سوسیال دموکرات پارلمان فنلاند قرار داشت. در آخرین کفرانس عمومی سازمان بین المللی کار، فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری، کفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری آزاد و کفدراسیون جهانی کار همبستگی خود را با کارگران شیلی ابراز اشتند برخوردی تعیین کننده و قاطع با فاشیسم بوقوع می پیوندد. اقدامات دموکرات های شیلی بر ضد پینوشه و رژیمش در داخل کشور و در عرصه بین المللی گسترش می یابد هرآنچه در جهان روی می دهد بر وقایع داخلی شیلی اثر می گذارد. نیروهای انقلابی و دموکراتیک شیلی و نیز رژیم فاشیستی برای جبهه بین المللی مبارزه اهمیت زیادی قائل اند. هر یک دارای متحدینی در جهان هستند که از آنان حمایت کرده و نسبت به آنها ابراز همبستگی می کنند اتحاد جماهیر شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی، رژیم های دموکراتیک تودهای، جنبش غیرمتعهد ها، جنبش های بین المللی کارگری و کمونیستی و دیگر نیروهای انقلابی و ضد امپریالیستی بطور خستگی ناپذیر از خلق شیلی پشتیبانی می کنند. مردم شیلی از حمایت سوسیال دموکرات ها، دموکرات مسیحی ها، نیروهای مذهبی، محافل سیاسی دارای گرایش های گوناگون، اتحادیه های کارگری، جنبش های جوانان دانشجویان و زنان، دانشمندان و هنرشناسان برخوردارند. مرتجع ترین محافل وابسته به امپریالیسم جهانی، رهبران پکن، نژادپرستان آفریقای جنوبی و صهیونیست های اسرائیل، از پینوشه و در اوردسته آن حمایت می کنند. شیلی به میدان مبارزه حاد میان نیروهای دموکراتیک جهان و ارتجاع بین المللی تبدیل شده هاست. دستاورد های نبرد درون کشور مشوق مهمی برای جنبش بین المللی همبستگی باشیلی است. انتشار وسیع اخبار مربوط به رویداد های داخل کشور زمینه مساعدی برای همبستگی پر حرارت افکار عمومی جهان بامردم شیلی ایجاد می کند.

در نخستین سالهای پس از کودتا، همبستگی بین المللی عامل نیرومندی برای حمایت از قربانیان فاشیسم و نجات جان هزاران میهن پرست بود. در آن هنگام که جنبش تودهای در داخل کشور بسیار ضعیف بود، این همبستگی نقش درجه اول ایفا می نمود.

اکنون وضع رویه دگرگونی است. ابتکار عمل رفته رفته به مردم بازمی گردد. آنها خود را برای تعرض آماده می کنند. به شمارهای پیشین سرکوبی های شیلی را متوقف کنید!، آزادی همه زندانیان سیاسی و ترور فاشیستی را موقوف سازید! شعارهای جدیدی افزوده می شود. مردم از شعار "شیلی آری، پینوشه نه" و سیما استقبال می کنند.

امروزه وظیفه اصلی جنبش همبستگی این است که از مبارزه درون کشور حمایت مداوم و موثر به عمل آید و نسبت به حوادث داخل شیلی به سرعت واکنش نشان داده شود. به عنوان مثال بازید هیأت های نمایندگی کشورهای مختلف در روز اول ماه مه و روز بین المللی زنان از شیلی تأثیر بسیار زیادی در افشای رژیم پینوشه داشت. اکنون نیز مانند هفت سال پیش، حزب کمونیست شیلی وظایف و مشکلات زیادی پیش رودارد. در این جا فقط برخی از این مشکلات را بیان می کنیم. توجه به موضوع زندانیان ناپدید شده از اهمیت خاصی برخوردار است. اشتباه است اگر تصور کنیم که وضعیت در شیلی به سبب ناپدید شدن کمتر مردم بهبود یافته است. مسأله زندانیان سیاسی همچنان بسیار جدی است. کورستانهای مغفوق قربانیان ترور فاشیستی یکی پس از دیگری کشف می شود. با کشف این کورها از شمار اشخاص ناپدید شده کاسته می شود. جامعه جهانی باید به این مسأله توجه جدی بنماید. مبارزه به خاطر بازگشت تبعیدیان به سرزمین شان و نیز لغو محدودیت های موجود به شدت گسترش می یابد. حکومت پینوشه بخوبی از آن آگاه است. در کفرانسی که در ماه مارس سال جاری به وسیله پینوشه ترتیب یافت، سفرا و روسای هیأت های دیپلماتیک شیلی از فشار زیادی که مبارزه برای بازگشت تبعیدیان به آنان وارد می سازد ابراز نگرانی کردند. این مشکل همچون خاری در چشم دارو دسته پینوشه است.

هر پیروزی نیروهای ترقیخواه در هر نقطه جهان مخصوصا آمریکای لاتین به تشدید مبارزه مردم شیلی و انزوی هرچه بیشتر رژیم پینوشه منجر می گردد. مثلا سقوط سوموزا در نیکاراگوئه انعکاس عظیمی در شیلی یافت. بقیه در صفحه ۵



# ل. یاکیمکو: دربارهٔ رمان

رمان چیست؟

بسیاری دربارهٔ این پرسش می‌گویند: يك اثر ادبی بزرگ، برخی دیگر هم خواهند گفت: چیزی که در آن سخن از عشق می‌رود. به سادگی این پاسخ‌ها نخوانید. در حقیقت رمان اثر بزرگی است در شرح سرگذشت يك یا چند تن انسان. در رمان بطور ناگزیر از چیزی که انسان بدون آن نمی‌تواند زندگی کند، یعنی عشق گفتگویی شود ولی فکری کم که عشق و کام و ناکامی‌های آن هدف اصلی رمان نباشد.

شکفتگی نیرومند رمان و موفقیت بی نظیر آن نزد خوانندگان در قرن نوزدهم یعنی دوران پیروزی رئالیسم در هنر بوده است. به زحمت می‌توان شخص کم و بیش مهذب را سراغ کرد که رمان‌های تالستوی و داستو-وفسکی و استندال و بالزاک و گنچارف و تورگنیف را خوانده باشد...

تفکر و غور رسی شکجه بار در بارهٔ مناسبات آدمی و اجتماع و راه‌های رسیدن به عدالت و بهروزی و نیز دربارهٔ معنا و مفهوم هستی بشر در هر سطر آثار بزرگ ادبیات جهانی هویدا است.

رمان، با ظرفیت خارق العاده‌اش در آوردن گفتگوهای که گاه رنگ دراماتیک به خود می‌گیرد و در بیان احساسات غنایی با اندیشه و بینش نویسنده، امکان داد که جهانی هرچه واقعی‌تر با موقعیت‌های طبیعی و حوادث باور کردنی در وجود آید.

رمان قرن نوزدهم پیش از هر چیز رمان اجتماعی بود و می‌کوشید با آفریدن تصاویر پهنای به کلیت و عمومیت برسد. حقیقت احساسات آدمی را بی‌رو می‌کشف سازد و جهانی را که در آن زندگی می‌کند بسد و نشان دهد. بدین سان بود که مثلا رمان روسی ادراک مردم را به نحو خارق العاده غنی ساخت و محرک پیشرفت اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی گردید.

و اما اینک سخن از "پایان عمر" رمان می‌رود... چه بسا که در سالهای اخیر، گاه در این و گاه در آن کشور، بحث‌ها می‌رود و هیجان و دور و درازی دربارهٔ رمان در می‌گیرد و برخی با اظهار آن که رمان پیر شده و عمرش به سر آمده است آن را در کشور می‌کنند و گروهی که محتاط‌ترند سر به افستگان می‌دهند و وضع رمان را "بحرانی" می‌شمارند و دست‌های دیگر با شور و هیجان از جوانی و امکانات نامشکوف این شیوهٔ ادبی دفاع می‌کنند.

آغاز این بحث‌ها به سال ۱۹۵۶ در فرانسه و ایتالیا و انگلستان و چند کشور دیگر بود. در اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی نیز دربارهٔ سرنوشت رمان معاصر و راه‌های تکامل آن بحث در گرفت. اما انگیزه و علت این بحث‌ها چیست؟ اختلاف آرا بر چه پایه‌ای مبتنی است؟ بنظر مصلحت بحث در مورد ادبیات اردو گاه شرق و جهان سرمایه‌داری یکسان نیست.

نویسنده مشهور ایتالیایی آلبرتوموراویا، در پاسخ پرسش‌های مجلهٔ "نوئوی آرگومنتی" اظهار داشت که از بحران روابط هنر و واقعیت معاصر بیشتر باید سخن گفت تا از بحران شیوهٔ رمان نویسی و به گفتهٔ آلبرتوموراویا این بحران همچنین دامگیر هنر رئالیسم سوسیالیستی نیز می‌باشد.

ولی آیا چنین است؟

ظاهراً می‌توان به صراحت تصام از بحران رمان معاصر بورژوازی سخن گفت. چنین بحرانی با از دست رفتن پایه‌های

شکجه اثر آ. تولستوی نام بهریم. این هر سه حماسه‌هایی به مقیاس بزرگ و آثاری پر عظمت می‌باشند. نویسندگانشان با قدرت نظر در زندگی خصوصی و سرنوشت آحاد آدمی، قهرمانان خود را در سیل جوشان حوادث تاریخی که عرصهٔ برخورد قشرهای گامی از مردم است فرو می‌برند و به نقل واقعات تاریخی که میلیون‌ها آدمی را با گرایش‌های بفرنج و خواست‌های آشتی‌نا-پذیرشان به میدان عمل می‌کشاند می-پردازند و تصادمات پرتوان اجتماعی را که طبق قوانین معین خود درگیر می‌شوند و به پایان می‌رسند و نیز عظمت و زیبایی خلایق تاریخی توده‌های میلیونی را نشان می-دهند.

کسانی که آثار پر دامنه و حماسی را مورد انتقاد قرار می‌دهند آیا هیچ از خود می‌پرسند چرا خوانندگان تقریباً در هر جلسهٔ آشنایی و هر کنفرانس ادبی جویای می‌شوند که کارشولوخوف در زمینهٔ نوشتن "آنها برای مین می‌جنگیدند" به چه سوال پیش می-رود؟ و حال آنکه این نیز اثری پر دامنه و حماسی خواهد بود.

وضع کنونی و تکامل ادبیات ملی کشورهاها خود گواهی بر باروری و قابلیت زندگی رمان نویسی رئالیستی می‌باشد. نمی‌خواهم خواننده را با بر شمردن نامها و آثار مشهور خسته کنم. تنها به این واقعیت شگرف اشاره می‌کنم که اکنون حتی در کشورهای که سابقهٔ پیدایش ادبیات ملی شان از چند ده سال تجاوز نمی‌کند شیوهٔ رمان نویسی در وجود می‌آید و با موفقیت گسترش می‌یابد.

خواه ماه موضوعات زمان جنگ روی آرم و خواه به سال‌های بعد از جنگ که سر-شار از وقایع عظیم در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی بود است بنیدیشیم، همه جا احساس می‌کنیم که نیازمند آثار عظیم پر دامنه هستیم تا آزمایش‌های روحی ما را در مقابل و در ارتباط با مقدرات تاریخی بشر تبیین کند. به منظور آن چنان آثار پر اضمحالی است که به شرح وقایع بزرگ می‌پردازد و فلسفهٔ روزگار را بیان می‌دارد و خصایل نیرومند معاصران ما را تجلی می‌سازد.

داستان و رمان کوتاه به سبب امکانات محدود خود قادر نیست که این نیاز را بطور کامل برآورده کند. نه، رمان سنگرمبارزه را خالی نکرده است. اندک کنی و وقفهٔ ظاهری در سیر تکامل آن به نظرم ناشی از تحولات بارز و از لحاظ تاریخی مهم خصلت انسان شوروی است و مناسبات نوینی که بین فرد و جامعه بوجود آمده و مسائل اخلاقی که واقعیت در برابر هر انسان شوروی می‌گذارد، و سخن کوتاه این کنی و وقفهٔ ظاهری ناشی از تغییرات گرانسنگ و مهم تاریخی است که در کشور روی می‌دهد.

رمان نسبت به تغییراتی که در زندگی جامعه و در روانشناسی اجتماعی و مناسبات مردم روی می‌نماید بسیار حساس است ولی در برمی‌جنبد. برای نوشتن رمان‌های با ارزش وقت لازم است. اما پس از گردآوری واقعات و غور رسی و اندیشه دربارهٔ آنها چنان گامی به پیش در راه درک حقیقت زمان و به کارگرفتن آن از نظر زبان‌شناسی برمی‌دارد که گمان نمی‌رود هیچ شیوهٔ دیگری از عهدهٔ آنان برآید. رمان واقعی همواره

حماسی و ملی هنر پدیدار می‌گردد. چهرهٔ عام انسان، انسانی که نتیجهٔ وحدت فردی و اجتماعی است، از میان می‌رود و بر اثر آن رمان به تباهی می‌گراید. رمان با سرباز زدن از ترکیب تصاویر پهنای زندگی و با روی آوردن به محیط ناخود-آگاهی و بیماری و ناپایداری و غیره به صورت رمزی در می‌آید که تنها برای کسانی که بدان آگاهی دارند مفهوم است و برای تودهٔ خوانندگان سر بسته و نامفهوم می‌ماند نویسندهٔ انگلیسی جیمز آلد ریچ با اندوه نوشته‌است: "در کشورهای باختری ما هنر رئالیستی دیگر تقریباً دیده نمی‌شود و جای خود را به انعکاس‌های انتزاعی در دو رنج فردی در دست. راست بخواید اکنون موضوع مورد علاقهٔ ادبیات معاصر تخریب شخصیت است."

پیدا است که بحران رمان معاصر بورژوازی در اساس و پیش از هر چیز در بحران موضوع نهفته است. سخن این جا همانا از رمان بورژوازی می‌رود که از واقعیت بریده است، و اما آن بخش از رمان معاصر خارجی که با سنن دموکراتیکی بستگی دارد زنده است و توسعه می‌یابد. کافی است که به رمان‌های عالی "هفته" پیش از عهد فصح اثر آراگون و "جوچارا" اثر آلبرتوموراویا و "زستان اضطراب" از اشتین بک و "از دریچهٔ چشم بلفک" از ک. بیول و غیره که در سال‌های اخیر منتشر شده‌است اشاره نمود.

آیا انسان را می‌توانیم شناخت. آیا شناخت دنیا، درونی او میسر است، آیا انسان و زمان، انسان و زندگی کشور، دولت و عصر تاریخی که در آن زندگی می‌کند با هم چه ارتباطی دارند، این‌ها پرسش‌هایی است که تکامل آیندهٔ شیوهٔ رمان نویسی به پاسخی که بدان‌ها داده می‌شود بستگی دارد. نقض به هم پیوستگی داستان‌سرایی، از بین رفتن منطق درونی هنری، تلاشی شدن قوالب در جایی پدیدار می‌شود که کمال یگانگی جهان بینی منتفی می‌گردد و خود هستی آدمی بلبهای تصادفی و غیر قابل تعیین به نظر می‌آید و پژوهش واقع بینانه محیط جای خود را به لجام گسیختگی ذهنی، به "اوهام کابوسی" می‌دهد.

بحثی که در اتحاد شوروی دربارهٔ رمان معاصر در گرفتفاست علل دیگری دارد. اما نخست دربارهٔ ماهیت این بحث‌ها سخن بگوییم:

بحث دربارهٔ رمان پیش از همه ضمن انتقاد رویهٔ شدید از آثار بسیار بزرگ حماسی در گرفت. در يك رشته مقاله که در روزنامه‌ها و مجله‌ها به چاپ رسید نشریه اصطلاح غنائی با بیانی نسبتاً صریح در برابر رمان بزرگ، - رمانی که می‌کوشد وقایع تاریخی را به نحوی وسیع در برگیرد، - قرارداد شده شد و گفته شد که داستان کوتاه در کار آن است که شیوهٔ اساسی نویسندگی عصر ما گردد و غیره.

این نظرها نه با وضع واقعی ادبیات معاصر شوروی مطابقت دارد، نه با کامیابی‌های تاریخی آن. کافی است از رمان‌هایی مانند زندگی کلیم سامکین اثر ماکسیم گورکی و دون آرام اثر م. شولوخوف و راهی از میان

نوعی کشف است. رمان اندیشه و احساسات خواننده را به شاهراه‌های تاریخ رهبری می‌کند و درک ماهیت تصادماتی را که تعیین کنندهٔ تکامل جامعهٔ بشری هستند امکان پذیر می‌سازد. رمان آدمی را با ارتباطات گوناگون زندگی تبیین می‌کند. انسان و زمان را مادر رمان باز می‌شناسیم.

میخائیل شولوخوف که رمان "زمین نوآباد" را در ۱۹۵۹ به پایان می‌رساند، ظاهراً دربارهٔ وقایع رویهٔ دور اشتراکی کردن کشاورزی قصه می‌گفت. ولی نویسندهٔ مردی فیلسوف و متفکر و شاعر-نه تنها کوشیده است نشان دهد که مردم در آن سال دور دست ۱۹۳۰ چگونه بودند، بلکه سعی داشته است که انسان را از نظرگاه تاریخی در زمینهٔ دورنمای جنبش پرشور ملت بسوی آینده درک کند.

هنگامی که او از مبارزات بیرحمانه طبقاتی از داویدوف و سرود عشق او که تا طنین افکند با گلولهٔ کولاک‌ها خاموش گردید. از دوستی اش با وراخارامووا، از سودای سرکش ماکارنا گولونوف و زندگی در هم شکستاش، از عشق غلبه ناپذیر او به موجودی حقیر مانند لوشکا و با ز نیروی شاعرانهٔ اندوه آندره‌ی رازمتنوف سخن می‌گفته، در ورای واقعیت دشوار زندگی عادی و روزمرهٔ این اشخاص جهانی والا و زیبا راه چشم می‌دیدفاست. نویسنده در اوضاع و احوال مشخص تاریخی آن زمان، محتوای عظیم و عام بشری آن را که از نظر اخلاقی و زیبایی شناسی برای میلیون‌ها مردم کشورهای مختلف ارزشمند است مشاهده نمود.

رمان شوروی در سالهای اخیر پیش از پیش رنگ تفکر به خود می‌گیرد. این یکی از راه‌های بلوغ وجهش آن به پیش است. سبک وصفی که در این اواخر در بارهٔ "فلاکت" آن سخن‌ها گفته‌اند با شیوه‌های مبتنی بر بنامیسم یا ایجاز و باحتی روانشنا-سی نمی‌تواند از میان برده شود. يك پدیدهٔ واقعی هنری در نتیجهٔ تحلیل و ترکیب، در نتیجهٔ شناخت عمیق مناسبات زمان و شخصیت فرد و درك فلسفهٔ عصر وجود می‌آید.

آیا این همه به معنای آن است که رمان در چار هیچگونه تزلزلی نمی‌شود و در راه همواری که طی قرن‌ها صاف گشته است پیش می‌رود؟ ظاهراً در هنر چنین راه‌هایی به هیچ رو وجود ندارد.

رمان معاصر شوروی امکانات مختلف را بررسی می‌کند و سبک‌ها و شیوه‌های مختلف را از حماسی خالص گرفته تا ذهنی و غنائی مورد آزمایش قرار می‌دهد. "خط مستقیم"، - نخستین رمان و. ماکانین که در سال ۱۹۶۵ در مجلهٔ "سکو انتشار یافت، سراسر احساسات شخصی نویسنده و در عین حال قهرمان اصلی داستان می‌باشد. رمان مرکب از يك سلسله داستان‌های کوتاه اینک گسترش نسبتاً فراوانی می‌یابد. "ترویکا" اثر و. گونچاروف و "مان-اسم عام" اثر م. الکسیف به صورت داستان‌های کوتاهی که يك موضوع آنها را به هم پیوند داده نوشته شده‌است. این سبک در بسیاری موارد اجازه می‌دهد که وسعت احاطه به موضوع باعث قطعیت تجسم ناشی از مشاهدهٔ بسیار نزدیک وقایع توأم گردد. ولی نکتهٔ مهم تر از همه آن است که موفقیت تنها از آن کتاب‌هایی است که به جدی ترین مسائل عصر اختصاص دارند، کتاب‌هایی که در آن لحظات اساسی نهفت تاریخی ملت ثبت شده است. بقیه در صفحه ۸



قدم علی  
سوار اسب سخن چارنعل می تازد :

چه روزگاری بود  
زمانه در قفس تنگ ظلم جباران  
به سان مرغ گرفتار دست و پا می زد  
و دست وحشت خان بر گلو می مردم ده  
فغان و دادنه بل راه بر نفس می بست

من و هزار چو من رنج دیده در مانده  
چه سالها گره بغض در گلو کردم  
بساکه تنها آواره نی لبک در ساز  
نوی غریب غم را به دشت سردا دم

کنون ز برکت این انقلاب پریاراست  
که گرم صحبت با هم نشسته بی تشویش  
ز آب و خرمن فردای خویش می گویم

زمین برادر من  
همیشه زنده به بازوی آدمی بودی  
و هر کجا که کلی زیب کاکش بینی

جعفر کوشی آبادی

# نسیم بهمن

ز کار و کوشش مارنگ و بو پذیرفته است

زمین بگر زما دست ورز می خواهد  
و تخم یک به چهل ناز شصت ماست از او  
میان ما و زمین  
سخن همیشه ز دل دادگی و غمخواری است  
و مالک - این سرخس - در میان بیگانگاست

همین منی که تویی بینی  
یکی یکی همه گلبرگهای عمر را  
به گیسوان پریشان کشت و باغ زدم  
و باترنم بیل و سرود گاواهن  
هزار نعمت و نوش  
ز گنج خانه تارک خاک آوردم

ولی کجاست چه شد  
به خود که می نگرم آه در ساطم نیست  
و چرخ زندگیم لک و لک اگر چوخید

کنون - سپاس خدارا -  
هزار ساله شب اشک و خون به پایان رفت  
سخن زحق وز حقدار در میان آمد  
زمین از آن من وتواست  
زمین از آن همانی که کشت می کندش

ولی مراقب باش  
بدین بزرگی کار  
نه ساده می رود از پیش و نه چنان آسان  
به خون و آتش ارباب با تو در جنگ است

و در دهانش فریاد وای اسلاما

برادران مسلمان کجای قران گفت  
که بهره مندی ما از درخت و آب و زمین  
به یمن کوشش عمری خلاف اسلام است

نه کور خواند فاند این فلان فلان شده ها  
کتاب زندگی روستا ورق خورد فاست  
به رخم مالک بدخواه  
زمانه دیگر و روز نواست و روزی نو

قدم علی  
سوار اسب سخن بود و همچنان می تاخت :  
بلی عزیزانم  
نسیم بهمن بر ما وزید و آن سان کرد  
که با بنفشه و بادام بن بهاران کرد

ومن  
زهوشیاری او آنچنان سبک بودم  
که می توانستم  
به روی برگ گل اطلسی قدم بزنم

بقیها ز صفحه ۳

که تأثیرش همچنان ادامه دارد. شعار "امروز سوموزا، فردا پینوشه!" با سرعت حیرت آوری در سرتاسر کشور پخش شد. تظاهرکنندگان در خیابان های سانتیاگو و دیگر شهرها این شعار را فریاد می زدند.

گرایشات دموکراتیک جدید در آمریکا لاتین موضع رژیم فاشیستی شیلی را بیش از پیش ضعیف کرده باعث ترس و وحشت حکام فاشیست شده است. رژیم پینوشه روابط بسیار ضعیفی با کشورهای همسایه اش دارد. روابط رژیم با کشورهای عضو پیمان آندرویه سردی است. به عنوان مثال **اکوادور** که همیشه از دادن رأی به پینوشه قطعنامه های مربوط به سؤاله شیلی در سازمان ملل متحد خودداری می کرد، در سال ۱۹۷۹ علیه پینوشه رأی داد. حوادث بهار گذشته در فیلیپین که باعث فرار پینوشه از فرودگاه این کشور و انجام نیافتن دیدار رسمی وی گردید بازتاب گسترده ای در شیلی و سراسر جهان داشت. سراسیمگی حکام فاشیست به حدی بود که پینوشه ناچار شد کوهیلوس وزیر امور خارجه اش را از کار برکنار کند.

جنبش همبستگی با خلق شیلی به عامل سیاسی نیروی - مندی تبدیل شده که در مقیاس بین المللی به طرد فاشیسم از این کشور کمک می کند. این واقعیت بیش از هر جای در سازمان ملل متحد به چشم می خورد. حکام نظامی شیلی شش سال متوالی توسط قطعنامه های مجمع عمومی و کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد محکوم شده اند. قطعنامه شماره ۳۴۱۷۹ مورخ ۱۷ دسامبر ۱۹۷۹ که با ۹۸ رأی موافق در مقابل تنها ۵ رأی مخالف به تصویب رسید حکام فاشیست شیلی را به شدت محکوم نمود. قطعنامه - ۳۴۱۷۹ نقض آشکار حقوق بشر در شیلی ابراز تنفر نمود و نگرانی جدی خود را نسبت به خود کا مگی های روبه رشد مقامات امنیتی کشور در زمینه شکنجه و کشتارهای انسانی افراد و دیگر نمایشات سرکوبگرانه اظهار داشت.

این ارزیابی از اوضاع وخیم شیلی در اجلاس کمیسیون سازمان ملل متحد در زمینه حقوق بشر در فوریه - مارس ۱۹۸۰ و نیز در کنفرانس عمومی سازمان بین المللی کار در ژوئن همین سال مورد تأیید و تصدیق قرار گرفت. بدین - سان ضربه بسیار نیرومندی به وزارت خارجه شیلی و استراتژی ایالات متحده آمریکا در تثبیت موقعیت شیلی در سازمان ملل متحد، کاهش فشار بین المللی بر پینوشه و ایجاد شکاف در جنبه جهانی همبستگی با شیلی وارد آمد. مانورهای واشنگتن در سازمان ملل متحد برای از زیر ضربه بیرون آوردن رژیم تبهکار شیلی بند و بست عمیق امپریالیسم آمریکا را با حکومت های فاشیستی در جهان و بویژه در قاره آمریکا بیش از پیش آشکار ساخت.

در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد در پائیز گذشته، نماینده ایالات متحده بر ضد آنچه او "تبعیض" علیه پینوشه می نامید رأی داد. او پیشنهاد نمود. سازمان

ملل سؤاله شیلی رانه جداگانه بلکه توأم با مسائل مربوط به دیگر کشورهای قاره آمریکا یا کلا تمام جهان که در آنها حقوق بشر نقض می شود، بررسی کند. نماینده آمریکا خوب می دانست که "بین المللی کردن" یا "منطقه ای کردن" جنایات پینوشه نه تنها از توجه ویژه سازمان ملل به این سؤاله خواهد کاست بلکه زمینه خروج آن را از دستور کار مجمع عمومی فراهم خواهد نمود.



آخرین ساعات مدافعان "موندو" کاخ رئیس جمهور، سالوادور آلنده (سمت چپ با کلاه خود و سلاح در دست) تا آخرین لحظه حیات شجاعانه در پست خود باقی ماند و از این امانت مردم با فدا کردن جان خود دفاع نمود.

واشننگتن با آگاهی از دشواری بررسی یکجای مسائل مربوط به نقض حقوق بشر در گواتمالا، السالوادور، اوروگوئه و یا پاراگوئه که زیر سلطه حکومت های جابر و سرکوبگر قرار دارند، "منطقه ای کردن" سؤاله شیلی را پیش می - کند. وگرنه چه کسی نمی داند که همه این رژیم های ضد - خلقی به حمایت امپریالیسم آمریکایی پای خود ایستاد فاند و اگر لحظه ای این حمایت قطع شود، هیچ نشانی از این حکومت های پوشالی و عروسک های خیمه شب بازی باقی نمی ماند. بدیهی است که سازمان ملل باید با وضعیت هر یک از این کشورها برخورد مشخص داشته باشد و اقدامات مؤثری در دفاع از حقوق بشر و آزادی های دموکراتیک به عمل آورد.

همانطور که مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعلام داشته، وضع اسف بار شیلی در زمینه نقض حقوق بشر بیش از پیش وخیم شده است. بیش از ۲۰۰۰ نفر طی ماه های زانو به تا مه گذشته و ۷۰ نفر دیگر در ماه ژوئن بازداشت شدند. پلیس به شکار کمونیست ها، سوسیالیست ها، اعضای جنبش متحد اقدام ملی (ماپو)، مسیحیان چپ اعضای جنبش چپ انقلابی (میر)، دموکرات مسیحی ها، افراد مستقل و غیر حزبی به عبارت دیگر همه کسانی که بر ضد رژیم دیکتاتوری و به خاطر دموکراسی مبارزه می کنند، مشغول است. دانش آموزان، استادان دانشگاه ها و روزنامه نگاران و اعضای اتحادیه ها در معرض سبانه ترین آزار و اذیت فاشیستی قرار دارند. خشم عمومی علیه دستگیری غیرقانونی روزنامه نگاران معروف شیلیایی **خورخه سوزا** و خوزه مولداوسکی افزایش می یابد. آنان بدون هیچ دلیل

"قانونی" به سه سال زندان محکوم شده اند. اکثر بازداشت شدگان در معرض پلیدترین اهانت ها و شکنجه های حیوانی قرار دارند. حکام نظامی به کلیسای کاتولیک نیز ضرباتی وارد می کنند. کلیسا ها، ساختمان های متعلق به کلیسا ها، منازل کارکنان ها و اسقفها مورد تفتیش و جستجو قرار می گیرد. غالباً از رون اتوموبیل هائسی که به سرعت حرکت می کنند به این ساختمان ها شلیک می - شود. مقبره والدین کارکنان سیلوا انریکوئز توسط ماورا پلیس مخفی که در جستجوی اسلحه و اسناد مخفی بودند، مورد بی حرشی قرار گرفت. در ماه دواستف همراه تعدادی کشیش توقیف شدند.

جنبش همبستگی با شیلی به نحو قانع کننده ای نیرو و قابلیت تأثیر خود را به اثبات می رساند. اگر آبرویاختگانی چون **مارگارت تاچر** نخست وزیر انحصارات انگلیس در گرمای شکارهای دسته جمعی در شیلی به صدور اسلحه به این کشور می پردازد، مردم شرافتمند و آزادی دوست جهان با هروسلیلهای که در اختیار دارند این رژیم سفاک و خون آشام را محکوم می کنند.

اقدامات مؤثر اتحادیه های کارگری استرالیا در جلوگیری از برکناری مسابقات تیم ملی فوتبال شیلی در آن کشور و ملاقات رئیس جمهور ونزوئلا با تبعیدیان شیلی و دیدار رئیس جمهور کاستاریکا با هورتنسیا بوسو پرنسسه، محکومیت رژیم پینوشه در کنفرانس جهانی دهه سازمان ملل متحد برای زنان و مجمع عمومی سازمان های غیر - دولتی در کپنهاگ، تقبیح و محکومیت سرکوب دانشجویان استادان دانشگاه های شیلی در کنفرانس یونسکو آمریکای لاتین، تکذیب قاطعانه شایعات برقراری روابط مجدد دیپلماتیک مکزیک با شیلی توسط وزیر خارجه آن کشور، برپائی تظاهرات تودهای متوالی در بن، پاریس، ژنو، بوگوتا و برلین غربی در پشتیبانی از تقاضای تبعیدیان شیلی برای بازگشت به میهن، برکناری میتینگها شکوهی با شرکت ده ها هزار نفر به ابتکار روزنامه اونیتا ارگان حزب کمونیست ایتالیا در شهر پارما با حضور لوتی کوروالان دبیر کل حزب کمونیست شیلی توأم با راه پیمائی گسترده ای در خیابان ها با فریاد شعار "شیلی، شیلی، شیلی!" همه و همه از جمله نمایشات عظیم ضد دیکتاتوری و ضد فاشیستی مردم صلحدوست جهان از هر گروه و طبقه و سبک سیاسی در محکوم نمودن سرطان رژیم خونخوار پینوشه است. این نمایشات وسعت بی نظیر جنبش همبستگی با خلق قهرمان شیلی را نشان می دهد.

باید در پی این کاروان عظیم ضد فاشیستی با همه توان و قدرت به راه افتاد و با ارسال نامه ها به مجامع بین المللی و شخصیت های نامدار جهانی، برپائی تظاهرات نوشتن مقالات افشاگرانه در روزنامه ها و گفتارهای رادیویی و غیره و غیره درین خود را در فروزان نگاه داشتن شعله های همبستگی با خلق شیلی ادان نمود. بی شک این همبستگی ها حتی در حدود یک فرد و یک گروه کوچک می - تواند در مقیاس جهانی به بهیض بزرگ برای فروافکندن نظام فاشیستی در شیلی تبدیل گردد.



# کابوس بیکاری در بریتانیا

در ماه گذشته، قدرت در کشور به دست دولت محافظه کاری افتاد که سیاست اقتصادی اش مشکلات ملت را بیشتر و وضعیت توده های مردم را وخیم تر نمود.

در دوره، زمامداری محافظه کاران ظرف کمتر از یک سال نرخ تورم دوبرابر شد و از ۲۰٪ فراتر رفت. در حال حاضر بریتانیا در میان کشورهای صنعتی سرمایه داری بالاترین نرخ رشد قیمت ها را در دست دارد. گیت جوزف وزیر صنایع اعتراف نمود که اکنون کشور از حیث سطح زندگی از مقام دوم جهان در نخستین سالهای پس از جنگ به مقام بیستم تنزل کرده است.

بسیاری از بریتانیایی ها آشکارا مایلند بفهمند که چه چیزی باعث این فعل و انفعالات شده است. دولت می گوید که آن را به کمک مشکلات اقتصادی و بولی دانگنر همه کشورهای سرمایه داری و بحران عمیق صنعتی و رشد بیکاری در دنیای غرب توجیه کند. در این رابطه مارگارت تاچر در مجلس عوام اظهار داشت بریتانیا خود را یک خوشبخت استثنائی نمی داند.

این توضیحات ممکن است برخی از مردم راقانع کند. اما بسیاری از بریتانیایی ها مایلند که دلیل این امر را نه در خارج جزیره بریتانیا بلکه در داخل کشور و در سیاست محافظه کاران جستجو کنند. دولت مبارزه جدی با تورم را اعلام می دارد و به این بهانه وجوه مربوط به رشد اقتصادی ملی و نیازهای اجتماعی را به شدت کاهش می دهد. نتیجه این سیاست افزایش مشکلات در بسیاری از شاخه های صنعت بوده است. مثلا در صنایع خودروسازی ده ها هزار بیکار شده و در آستانه اخراج قرار دارند.

هنگامی که دولت هزینه های مربوط به تعلیم و تربیت، ساختمان مسکونی، بهداشت عمومی و تأمین اجتماعی را کاهش می دهد، قبل از همه قشرهای نامرغه جامعه از آن زیان می بینند.

فقر قشرهای وسیع مردم یکی از برجسته ترین مظاهر بحران اجتماعی سرمایه داری بریتانیاست. طبق گزارش سازمان اجتماعی "گروه اقدام بر ضد فقر کودکان" تعداد ساکنانی که پایین تر از سطح رسمی فقر زندگی می کنند بانرخ فاجعه انگیزی رو به افزایش است. این سند نشان می دهد که در ۱۹۷۷ بیش از ۶ میلیون انگلیسی رسماً بینوا شناخته شدند. بین آنها ۳/۵ میلیون نفر بازنشسته و ۱/۵ میلیون کودک بودند. این آخرین آمار رسمی است که در این زمینه انتشار یافته، از آن زمان دولت مطالعه بقیه در صفحه ۷

مغایر با منافع همه خلقهای جهان می باشد. استراتژی سیاسی - نظامی این سیستم چه در آمریکا، چه در اروپای غربی و ژاپن همواره علیه انقلابهای خلقی و علیه تمام کشورهای مستقل ملی و نیروهای شرقی جهان تدوین می شود. و به همین علت که امپریالیسم فرانسه بر حسب سرشت خود نه تنها نمی تواند با انقلاب و جمهوری اسلامی ایران سرسازگار داشته باشد بلکه مانند امپریالیسم آمریکا و دیگر دول امپریالیستی دشمن انقلاب و جمهوری اسلامی ایران است. کیانیکفی - خواهند این واقعیت را درک کنند و تلاش دارند حساب دول امپریالیستی غرب و ژاپن را از امپریالیسم آمریکا جدا سازند در راستای منافع انقلاب و استحکام مبانی استقلال جمهوری اسلامی ایران گام برمی دارند.

در پایان تابستان گذشته، برای نخستین بار در ۴ سال اخیر بیکاری در بریتانیا - نیا از ۲ میلیون نفر گذشت و ۸/۲٪ جمعیت فعال را در بر گرفت. به عقیده بسیاری از کارشناسان نسبت بیکاران این کشور خیلی بیشتر از آمارهای رسمی است. مارتین فلانزی نماینده پارلمان می گوید که اگر بنگاه های کارایی نام زبانی را که شغل خود را از دست داده اند، ثبت نماید، شماره کل بیکاران از ۲/۵ میلیون نفر زیادتر خواهد بود. تنها در ژوئیه گذشته حدود ۲۷۳ هزار کارگر از کار بیکار شدند.

در اجلاس هیأت اجرائیه حزب کمونیست بریتانیا درباره شغل اعلام شد که بیکاری بیش از همه زنان و اقلیت های ملی را زیر ضربه قرار داده است. رواج بیکاری در میان زنان دوبرابر مردان و در میان کارگران مهاجر چهار برابر بریتانیایی ها است.

نمایندگان حزب مخالف در مجلس عوام انگلستان از شنیدن بیانیه ادراشتغال درباره تعدد بیکاران سخت به خشم آمدند. فریاد های اخراج "محافظه کاران را از کابینه خواهیم!" چندین بار سخنان مارگارت تاچر نخست وزیر محافظه کاران را قطع نمود. رهبر پیشین حزب کارگر جیمز کالاهان مدعی است که رقم بیکاران مبین وخامت اوضاع در کشور است. جیلاس را دین نماینده پارلمان از حزب کارگر اظهار داشت که تاریخ بریتانیا، محافظه کاران را به عنوان دولتی که کشور را به کام بیکاری فروبرد فاند خواهد شناخت.

کمیته اجرائیه ملی حزب کارگر بیانیه های صادر نمود و در آن سیاست اقتصادی محافظه کاران را به شدت مورد انتقاد قرار داد. در این بیانیه دولت تاچر به تخریب عمده اقتصاد ملی متهم گردید. رهبران اتحادیه های کارگری متحداً روش محافظه کاران را محکوم کردند. لن موری دبیر کل کنگرس اتحادیه های کارگری یاد آور شد که سیاست اقتصادی کابینه محافظه کاران، بریتانیا را به کام فاجعه ملی می کشاند. به عقیده "بویود باصنعت رئیس کمیته اقتصادی کنگرس" اتحادیه های کارگری "چنانچه سیاست فعلی دولت محافظه کاران ادامه یابد، زبان های اقتصاد کشور فراتر از بهاران های آلمانیها در جنگ دوم جهانی خواهد بود".

بازگشت به دوران غم انگیز بحران اقتصادی و بیکاری توده های سالهای ۳۰ پشت بسیاری از مردم را می لرزاند و آنها را در اضطراب و خشم فرومی برد اما برایشان تعجب آور نیست. بریتانیا باید تا حدودی آماده رو برو شدن با چنین تحولاتی باشد.

نظامی آن همه در سمت هم آهنگی کامل با نقشه های سیاسی و استراتژیکی نظامی امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا انجام گرفته و می گیرد و موبد هم پیوندی سیاسی و اقتصادی و نظامی امپریالیسم جهانی در توطئه و تخریب علیه کشورهای مستقل ملی جنبش های رهایی بخش خلقها و همه نیروهای ترقیخواه و استقلال طلب در مناطق مختلف جهان است. این اقدامات دولت امپریالیستی فرانسه به رقم نظریات پیروان تئوری مائوئیستی "سه جهان" موبد این واقعیت است که دول امپریالیستی به مقیاس جهانی یک سیستم سیاسی - اقتصادی و نظامی واحدی را تشکیل می دهند که سراسر فعالیتهای این سیستم در جهت منافع آزمندانه سرمایه داری دولتی انحصاری و

آمد که از این اوضاع نیز به نفع خود استفاده کند، بنایه توصیه دولت آمریکا، فرانسه به اتفاق انگلستان و آلمان غربی ناوگان جنگی خود را زیر عنوان تأمین امنیت و حفاظت آبراه انتقالی معمولات نفتی از تنگه هرمز، به منطقه خلیج فارس اعزام نمود که این اقدام در واقع یک تهدید نظامی و نمایش قدرت از جانب دول امپریالیستی علیه کشور های مستقل ملی در این منطقه است.

روز یکشنبه دوازدهم بهمن ماه وزارت امور خارجه فرانسه خبر مربوط به تحویل شش فروند هواپیمای بمب افکن جنگنده - میراژ به رژیم متجاوز عراق را تایید نمود. طبق قرارداد های تسلیحاتی میان فرانسه و عراق دولت فرانسه مجموعاً شصت فروند هواپیمای میراژ به عراق تحویل خواهد داد. سال گذشته دولت عراق تقاضای ۱۵۰ هواپیمای آموزشی آلفا - جت، توپخانه ساحلی، قایق های کشتی تندرو و یک رزمناو از فرانسه نمود. علاوه بر این به موجب قرارداد ها معاملات اسلحه دولت فرانسه صد تانک، ۴ فروند هلیکوپتر "پونا" ۶۰ هلیکوپتر اس - ۳۴۲ موشکهای ساحل به دریا، دریاه دریا و هوا به رژیم صدام حسین تحویل خواهد داد.

طبق گزارش خبرگزاریها پس از عقیق ماندن توطئه های امپریالیسم آمریکا علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران و پس از آنکه حمله نظامی رژیم جنایتکار صدام حسین نتوانست موجب تضعیف و براندازی جمهوری اسلامی ایران شود، تمام افسران و سوارکیمهای فراری بود پیکر حاضر ضد انقلابی از تمام شهر های اروپا و آمریکا به پاریس آمدند و در یکی از مناطق غرب پاریس در اردوگاهی متمرکز شده و به آموزشهای نظامی پرداختند. در دسته بختیار خائن و اویسی جلاد این عناصر را متشکل کرده و برای عملیات نظامی آماده می کنند. بر اساس همین گزارشها دولت فرانسه یکی از پادگانهای نظامی در ۳۰ مایلی پاریس را در اختیار این گروه قرار داده است. گروهی از افسران و سوارکیمهای فراری با تیبانی پلیس فرانسه اسامی دانشجویان مبارز ایرانی که به نفع انقلاب و جمهوری اسلامی ایران فعالیت می کنند به عنوان قاچاقچی در اختیار اموال موران پلیس فرانسه می گذارد و پلیس فرانسه اقدام به بازداشت آنان می کند. بر زمینه، مواضع خصمانه دولت فرانسه نسبت به انقلاب و جمهوری اسلامی ایران است که همه عناصر ضد انقلابی و جنایتکارو خائنین به مردم ایران و مهربان های فعال رژیم سرنگون شده، محمد رضای ملعون مانند نهانندی، امینی، جم، اشرف و دیگران "میهن دوم" خود را در پاریس یافته اند و ستاد عملیاتی توطئه ها و دسیسه های خود علیه جمهوری اسلامی ایران را در آن شهر متمرکز نموده و با حمایت مقامات دولتی فرانسه امکان همه گونه فعالیت توطئه گرانه علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران به دست آورده اند، عملیات تجاویزی و تحرکات نظامی دولت امپریالیستی فرانسه در نقاط دیگر جهان نیز ماهیت امپریالیستی غارتگرانه این دولت را فاش می کند و موبد این واقعیت است که دولت فرانسه به مثابه یک دولت امپریالیستی در همه نقاط جهان با جنبش های انقلابی و رهایی بخش خلقها همان برخوردی را دارد که امپریالیسم جهانخواه آمریکا.

لشکرکشی دولت فرانسه به آفریقای مرکزی علیه چاد، تهدید نظامی علیه لیبی، مسافرت چند ماه قبل زیسگارستن به امارات غربی خلیج فارس و همکاریهای سیاسی و اقتصادی و نظامی فرانسه با رهبری مائوئیستی چین و دیگر فعالیتهای سیاسی و

# بقیه در صفحه ۱ نقش دولت امپریالیستی

دول گردید و در عین حال به ورشکستگی بیش از پیش این "نظریه" و پیروان آن کمک کرد. دولت فرانسه به پیروی از نیات امپریالیستی خود در تمام اقدامات تحریک آمیز فشارهای اقتصادی و توطئه های براندازی امپریالیسم آمریکا در کارهای امپریالیسم جهانخواه علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران در مواضع خصمانه قرار گرفت. دولت فرانسه به عنوان عضو بازار مشترک اروپا در محاصره اقتصادی جمهوری اسلامی ایران شرکت نمود و ایران را تحت فشار اقتصادی قرار داد.

در شرایطی که تدارکات جنگی گسترده امپریالیسم آمریکا علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران روز به روز شدت می یابد و این تدارکات اوضاع منطقه خلیج فارس را با وخامت خطرناک روبرو ساخته دولت فرانسه نیز می گوید حضور نظامی خود در این منطقه را گسترش دهد و معاملات تسلیحاتی خود با رژیمهای ارتجاعی این منطقه را که وابستگان امپریالیسم جهانی هستند افزایش دهد. در ۲۲ مهرماه سال جاری بزرگترین قرارداد نظامی فروش تسلیحات معادل ۱ میلیارد فرانک جهت توسعه نیروی دریایی عربستان سعودی میان دولت فرانسه و رژیم عربستان سعودی امضاء گردید. طبق این قرارداد دولت فرانسه تعدادی کشتی جنگی، هلیکوپتر و دیگر جنگ افزارها و تجهیزات نظامی را اختیار عربستان سعودی خواهد کرد.

به موجب همین قرارداد پرسنل ارتش عربستان سعودی توسط مستشاران نظامی فرانسه و در آموزشگاه های نظامی فرانسه دوره های آموزشی می گذرانند. از جمله جنگ افزارهایی که عربستان سعودی از فرانسه خریداری می کند چهار فروند ناو جنگی دو هزار تنی مجهز به دستگاه های موشک انداز با برد ۱۶۰ کیلومتر، کشتی نفت کش مخصوص سوخت گیری ناوهای جنگی به ظرفیت ۷ هزار تن و هلیکوپترهای دوفین مجهز به پانزده دستگاه موشک انداز با برد ۱۰ کیلومتر است با امضای این قرارداد عربستان سعودی به بزرگترین خریدار اسلحه و تجهیزات نظامی از فرانسه تبدیل شده است.

این موافقت نامه نشان می دهد که دولت فرانسه مانند هر دولت امپریالیستی دیگر، نماینده منافع انحصارات فرانسه و مجتمع های نظامی - صنعتی آن کشور است و اتخاذ خط مشی و مواضع سیاسی و برداشت های آن در روابط بین المللی و نسبت به رویداد های جهان ناشی از همین منافع می باشد و به همین علت است که دولت فرانسه در برخورد های خود نسبت به رویداد ها و تحولات انقلابی در جهان و از آن جمله در اتخاذ مواضع خود نسبت به انقلاب و جمهوری اسلامی ایران در کنار امپریالیسم آمریکا یعنی دشمن شماره یک خلقهای جهان قرار می گیرد. سرکردگان و سازمان دهندگان نیروهای ضد انقلابی ایران مانند بختیارها و نژیه ها و ژنرال های فراری از قبیل اویسی و آریاناود پیکران در کف حمایت دولت فرانسه به فعالیتهای گسترده سیاسی و تبلیغاتی و طرح ریزی توطئه های خود علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران ادامه می دهند و از جانب مقامات دولتی فرانسه همه گونه امکانات در اختیار آنان گذارده می شود. بدین ترتیب دولت فرانسه علاوه بر اقدامات توطئه گرانه علیه جمهوری اسلامی ایران شرکت می کند. پس از آغاز جنگ تجاویزی در دست صدام حسین به ایران دولت فرانسه در صد دبر -



بقیة زصفحه ۱

### جمهوری دموکراتیک...

مالا گاشی کشته و ۲۰ هزار نفر زندانی شدند. سرانجام فرانسه زیر فشار جنبش رهائی ملی در جهان و آفریقا ناچار به دادن امتیازاتی شد: در سال ۱۹۵۶ مادا - کاسکار به حق خودگردانی نائل آمد و در سال ۱۹۵۸ به جمهوری مستقل در بطن جامعه فرانسه تبدیل شد. استقلال مادا - کاسکار در ۲۶ ژوئن ۱۹۶۰ اعلام گردید. اما این کشور به موجب "موافقت" های نابرابر فرانسه - مالا گاش که قبلا به امضا رسیده بود، همچنان به متروپل سابق وابسته ماند. این وابستگی سلطه انحصارات خارجی مخصوصاً فرانسوی را دوام بخشید و کشور را در آستانه فاجعه قرار داد. نا - رضائی مردم از حکومت هوادار فرانسه فیلیپ ترانانا به واکنش های شدیدی انجامید که در ماه مه ۱۹۷۳ به اوج خود رسید. این تظاهرات وسیع توده های سبب شد که قدرت به دولت ژنرال ژ. رامانانوسا که اختلاطی از نظامیان و غیرنظامیان بود منتقل شود. این دولت به دگرگونی های اجتماعی - اقتصادی در کشور همت گماشت.

دولت جدید با اتحاد شوروی، جمهوری دموکراتیک ویتنام، لهستان، جمهوری دمو - کراتیک آلمان، الجزایر و کینه روابط دیپلماتیک برقرار نمود. وبه تنظیم موافقت های جدید فرانسه - مالا گاش پرداخت که حاکمیت کشور را در همه عرصه ها مورد تأیید قرار می دهد.

در ماه ۱۹۷۲، مادا کاسکار از منطقه پولی فرانک بیرون آمد. سیاست ترقیخواهانه دولت جدید مادا کاسکار با مقاومت شدید نیروهای ارتجاعی روبرو شد. در ژانویه - فوریه ۱۹۷۵ یک شورش مسلحانه ضد دولتی از جانب این نیروها سازمان داده شد. شورش سرکوب شد و کشور از فوریه تا ژوئن با حکومت نظامی اداره شد. در ماه ژوئن همه قدرت به شورای عالی انقلاب بفرهبری دید پهراتسی را کانتقل شد.

منشور انقلاب سوسیالیستی مالا گاش وقایع اساسی جمهوری دموکراتیک مادا کاسکار در روزان دوم ملی ۲۱ دسامبر ۱۹۷۵ به تصویب رسید. دید پهراتسی را که به عنوان رئیس جمهور و رئیس دولت انتخاب شد. پشتیبانی وسیع توده های مردم که پیرامون جنبه ملی برای دفاع از انقلاب سوسیالیستی مالا گاش گرد آمده اند، موجب شد که دولت جدیدی با سیاست ترقیخواهانه به قدرت برسد. جنبه ملی برای دفاع از انقلاب سوسیالیستی مالا گاش که در دسامبر ۱۹۷۶ ایی ریزی شد، پنج حزب و سازمان مهم کشور را در خود گرد آورد. فاست، آوانگارد انقلاب مالا گاش به دبیر کلی دید پهراتسی را که حزب ترقیخواه - هی که بتازگی تأسیس شده و ساختمان سوسیالیسم را هدف خود می داند، هسته مرکزی این جنبه را تشکیل می دهد.

طبق قانون اساسی دولت به وسیله رئیس جمهور که برای یک دوره هفت ساله انتخاب می گردد، رهبری می شود. رئیس جمهور در عین حال فرمانده کل نیروهای مسلح و رئیس شورای عالی انقلاب نیز هست. قدرت قانونگذاری در اختیار تنها مجلس - مجلس ملی خلق قرار دارد. قدرت اجرایی در دست رئیس جمهور، شورای عالی انقلاب و دولت است.

۴۵ محصول ناخالص ملی را به خود اختصاص داده است. سهم تولید کشاورزی در صادرات بیش از ۸۰٪ است. واحدهای کوچک طبیعی و نیمه طبیعی با شکل ابتدائی تولید در گفرفرمانروائی دارد. برای غلبه بر عقب ما - ندگی کشاورزی دگرگونی های سوسیالیستی در روستا پیش بینی شده است. این دگرگونی - ها ایجاد تعاونی های کشاورزی بر مبنای مالکیت جمعی سنتی روستائی را هدف خود قرار داده است. اصلاحات ارضی تحت شعار "زمین از آن کسی است که روی آن کار می کند" در حال اجراست. مزارع دولتی در حال تکوین - اند. این مزارع به تولید برنج، پنبه، نیشکر و قهوه اختصاص دارند. دموکراسی هم جز - برنامه است.

مهمترین تولیدات کشاورزی مادا کاسکار برنج، ذرت، سیب زمینی، بادام زمینی و موز است. کشور با کمبود تولید مواد غذایی مخصوصاً برنج روبروست. دولت برای حل این مسأله در افزایش زمین های زیر کشت و در جای نخست برنج تدابیر جدی اتخاذ کرد. قهوه، وانیل، میخک، نیشکر، فلفل سیاه، سیسال و پنبه برای صادرات کشت و زرع می شوند. مادا کاسکار دارای گله های مهم گاو است (بیش از ۱۰ میلیون رأس) مردم در مناطق ساحلی به ماهیگیری اشتغال دارند.

صنعت مادا کاسکار رشد ناچیزی دارد. این صنعت به موسسات معدنی و تبدیل محصولات کشاورزی محدود می شود. منابع معدنی بطور ناچیز استخراج شده و مورد بهره برداری قرار می گیرد. در حال حاضر تنها به استخراج صنعتی سنگ کرومیت، گرافیت، میکا و کوارتز مبادرت می شود. مهم ترین موسسات صنعتی عبارتند از: پالایشگاه نفت، مجتمع تولید و تبدیل مواد معدنی، کرومیت، چند کارخانه پارچه بافی، سیمان - سازی، ساختمان سازی و تعمیرگاه کوچک کشتی. موسسات مهم صنعتی و بازرگانی ملی شده اند. تاکنون ۲۰ موسسه دولتی تأسیس شده است. نمایندگان کارگران در مدیریت آن شرکت دارند. تجارت خارجی، منابع مالی و حمل و نقل هاد را در اختیار دولت قرار دارند. عناصر برنامه ریزی در اقتصاد ملی مورد بهره برداری قرار می گیرند. یک برنامه برای رشد اقتصادی کشور تا سال ۲۰۰۰ تصویب شده است.

جمهوری دموکراتیک مادا کاسکار با بسیاری از کشورهای رابطه بازرگانی دارد. حجم بازرگانی خارجی وی در ۱۹۷۹ به ۲۱ میلیارد فرانک مالا گاش بالغ گردید. واردات مادا - کاسکار ماشین ها و تجهیزات، نفت، محصولات شیمیائی و غذائی و کالاهای پرمصرف است. محصولات کشاورزی و معدنی مهمترین صادرات این کشور را تشکیل می دهند. مهمترین شرکای بازرگانی مادا کاسکار کشورهای جامعه اقتصادی اروپا مخصوصاً فرانسه و نیز ایالات متحده و ژاپن هستند. روابط بازرگانی با کشورهای سوسیالیستی روبه رشد است.

جمهوری دموکراتیک مادا کاسکار در عرصه بین المللی سیاست عدم تمهد و همکاری با همه کشورهای عضو سازمان وحدت آفریقا با سکار به عنوان عضو سازمان و استعمار و استعمار نو فعالانه مبارز می کند و از تبدیل اقیانوس هند به منطقه صلح حمایت می نماید. جمهوری دموکراتیک مادا کاسکار با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی روابط دوستانه ای برقرار کرده است.

روابط دیپلماتیک بین اتحاد شوروی و مادا کاسکار در ۱۹۷۲ برقرار گردید. از

### کابوس بیکاری در...

در این قلمروها را منع کرده و از انتشار گزارش های غیرمطلوب خود داری نموده است. دولت محافظه کاران با تحویل مدیریت موسسات و بنگاه های ملی شده به سرمایه - خصوصی مواضع بخش دولتی را در اقتصاد ویران نمود. این "حراج قرن" که نامگذاری مطبوعات لندن به چنین سیاست - هائی است، هر سه بخش اقتصاد را در برمی گیرد. در مجلس عوام اعلام شد که دولت به سرمایه بزرگ در سیستم ارتباطات دور که در انحصار وی است کارت سبز داده و به شرکت خصوصی اجازه داده است که تهیه انرژی برای مردم را به عهده بگیرد و مدیریت بریتانیائی تعمیرگاه های حمل و نقل را به یک شرکت خصوصی واگذار است. قبلا صنایع هوائی، کیمائی دولتی بریتیش پترولیوم و غیره به همین سرنوشت دچار شده بودند.

در وضع فعلی، محافظه کاران دستورات کارفرمای بزرگ را اجرامی کنند. آنها با تخصیص کمک های ناچیز به موسسات ملی شده آنها را به ورشکستگی کشانده و سپس این موسسات را با اعلام "ناسودمند" بودن در اختیار انحصارات خصوصی می گذارند. هدف این سیاست دولت تأمین منافعی انحصارات داخلی و خارجی است. بدیهی است که قربانیان این "نوسازی" زحمتکشان هستند که نرخ رشد اخراج دسته جمعی - شان از این موسسات بطور بی سابقه ای - بفرزونی است. طبق پیش بینی کنفدراسیون صنایع بریتانیا تا پایان سال (۱۹۸۰) حدود ۲/۵ میلیون نفر کار خود را از دست خواهند داد.

بسیاری از اقتصاد دانان و پژوهشگران موسسات علمی که پیرامون مسائل صنعت، امور مالی و سرمایه گذاری ها کار می کنند، نتیجه می گیرند که در تمام دوران پس از جنگ هیچگاه رکود اقتصادی در بریتانیا تا به این اندازه نبود. تنها ظرف سه ماه از ماه مارس تا ماه ۱۹۸۰ سطح کل تولید نسبت به همین دوره در سال پیش از آن ۵/۵٪ پایین آمده است. از این رو، سطح تولید صنعت تبدیل مواد به سطح ۱۹۷۱ باز - گشته است. دنس هیللی وزیر سابق دارائی اعلام داشته است که مشکل بتوان صدمات وارده از جانب محافظه کاران را به اقتصاد کشور جبران کرد. بحران ابعاد بی سابقه ای به خود گرفته است. یکی از اعضای پارلمان از حزب کارگر اشاره نمود که کافی است یاد آور شویم که تنها طی سه ماه (از آوریل تا ژوئن گذشته) ۳۰۰۰ کیمائی صنعتی ورشکست شدند و این رقم همچنان روبه افزایش است.

همه کارشناسان در ارزیابی های خود نسبت به موقعیت اقتصادی و مالی بریتانیا اتفاق نظر دارند. آنها معتقدند که چاره - جوئیهای محافظه کاران برای درمان بیماری های کشور واقعا هلاکت بار است. با وجود این، مارگارت تاچر نخست وزیر

زمانی که دید پهراتسی را که به قدرت رسید روابط سیاسی، اقتصادی و بازرگانی شوروی - مالا گاش بطور محسوس، بسط و توسعه یافت. موافقت نامه های در زمینه همکاریهای اقتصادی، علمی و فنی، فرهنگی، خطوط تجاری دریائی به امضا رسید. یک کمیسیون بین دولتی شوروی - مالا گاش برای تنظیم همکاری اقتصادی، فنی و بازرگانی تشکیل شد. متخصصان شوروی در کشف

انگلیس و هواداران وی با یکدیگر که به درد شرایطی بهتر از این می خورد، تکرار می کنند که آنها در نظرند از سیاست اقتصاد - دیشان را تغییر دهند. آنها منکر افزایش قیمت ها، بیکاری همگرا و بحران صنعتی بوده و از بی منطق اقداماتشان هیچ نگران نیستند، زیرا در حالی که اعلام می دارند - هدفشان مبارزه با تورم از طریق کاهش هزینه - های دولتی برای نیازهای اجتماعی و اقتصادی است، همچنان به افزایش بودجه - نظامی ادامه می دهند.

در این رابطه مهم ترین گام، تصمیم دولت بدون مشورت با پارلمان در مورد تعویض موشکهای پولا ریس آمریکا با موشک های تریدنت آمریکا است. برآورد های رسمی نشان می دهد که این برنامه برای مالیات پرد ازان بریتانیا ۵ میلیارد لیره تمام می شود. اما منابع موثق اظهار می دارند که رقم واقعی خیلی بیش از اینهاست.

فرانسیس پیم وزیر دفاع بریتانیا در پارلمان از قدرت هسته ای "مستقل" کشور داد سخن داد. اما همانطور که آبرو متذکر شد از این بابت ایالات متحده ممکن است روی کنترل مشترک برای سلاحها اصرار ورزد و بدین ترتیب استقلال آنها را کاملاً ناممکن گرداند. یکی از بنیانهای کاخ سفید در مورد تجهیز لندن به موشکهای تریدنت یاد آور شد که این امر یکی از عناصر تلاش گسترده آمریکا و متحدین اروپائی اش برای تقویت قابلیت های دفاعی ناتو است. در بنیانه همچنین خاطر نشان شد که کمنیروهای هسته ای استراتژیک بریتانیا اختصاص به ناتو دارد.

به عبارت دیگر بریتانیا خود را به تخته پیرس هواپیماها و موشکها مبدل می سازد و بدین سان خود را در معرض ضربه متقابل در یک جنگ هسته ای قرار می دهد. همه این اقدامات به نفع ناتو، واشنگتن و به اصطلاح "همبستگی آتلانتیک" است و هیچ وجه مشترکی با منافع ملی مردم بریتانیا ندارد.

دولت محافظه کار نقش درجه اول را در مسابقه تسلیحاتی برعهده گرفته و همچنان عامل نقشه های آمریکا در توسعه طلبی هسته ای است. این سیاست به مشکلات اقتصادی و مالی و در نتیجه درگیری های اجتماعی بیش از پیش خواهد افزود و زمینه های مساعدی برای تدارک جنگ هسته ای فراهم خواهد آورد. چنین سیاستی به هیچ وجه با خواستهای مردم بریتانیا برای خلع سلاح، مذاکرات صلح آمیز، توسعه و تقویت همکاری بین الملل اروپا منطبق نیست.



**اتحاد مردم**  
مدیر مسئول و صاحب امتیاز:  
محمود اعتماد زاده (م. ا. به آذین)  
سردبیر: محمد تقی برومند  
نشانی: تهران - منطقه ۳ پستی  
صندوق شماره ۳۱۴/۱۱۱۷

منابع معدنی و تربیت کادری ملی به مادا کاسکار کمک می کنند. از ۱۹۷۶ تا ۱۹۷۹ اتحاد شوروی ۲ میلیون روبل کالا مخصوصاً تراکتور کامیون، کارگاه تعمیرات موبیل و لوازم کاراز، سیمان، دارو به مادا کاسکار تحویل داده است و در عوض مادا کاسکار کالا های سنتی چون قهوه، ادویه، فلفل سیاه به شوروی صادر می کند.



افول

بقیه از صفحه ۱

اما کارنامه و قانون حکومت بر مداخله نیت یک تن نمی گذرد و کاملاً طبیعی است که اصرار و لجاج ایشان بدگمانی هایی را موجب شود. بویژه آن که در طول سیزده ماهی که آقای بنی صدر به مقام ریاست جمهوری رسید فاند، در پی گسترش سابقه قدرت و کشمکش بر سر نامزد های نمایندگی مجلس، صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران، دادگستری و ادراکات های انقلابی، گروهانگیری جاسوسان و بیگانه های آمریکایی و بسا موارد دیگر، جابه جایی پرمعنایی در ترکیب هواداران ایشان صورت گرفته است. همه کسانی که در انقلاب چیزی از دست دادند و یا در آستانه از دست دادن امتیازاتی هستند، به تدریج جایگزین نیروهای شده اند که بایشیبانی خود ایشان را به ریاست جمهوری رسانده اند. متأسفانه آقای بنی صدر از سوی کسانی احاطه شده اند که قلم و قدم شان در راستای ایجاد حکومت فردی حرکت می کند، و می دانیم که حکومت فردی همیشه خود سری اطرافیان و اعمال واقعی قدرت به دست ایشان را همراه دارد. و این به حق مایه نگرانی است.

آنچه پیدا است، سابقه قدرت میان نیروهای ناهمگون هواداران آقای بنی صدر از یک سو، و مجموعه نیروهای انقلابی اسلام که در چهره های مشخصی در مجلس و هیئت دولت و حزب جمهوری اسلامی تبلور یافته اند از سوی دیگر، اینک به مرحله نهایی رسید هاست. طرح و فوریتهی نمایندگان مجلس نشان می دهد که از این سو تصمیم قطعی است. دولت مظهراراده اکثریت مجلس است و باتکیه بر این اکثریت - که خود نمودار اراده توده مستضعف یعنی بخش بسیار بزرگ مردم ایران است - به استقلال عمل می کند و ریاست جمهوری مقامی است تشریفاتی که مصوبات مجلس و اعمال دولت را توشیح و تنفیذ می کند و بس. اگر آقای بنی صدر، با همه اعتراض های مکررش به برخی مصوبات مجلس و تقریباً به همه اعمال دولت آقای رجایی، این فرمول بنیاد را بپذیرد و راه و روش خود را با آن تطبیق دهد، می توان گفت که جمهوری اسلامی ایران زمینه تعادل با دوامی به دست آورده است و سنت نخستین رئیس جمهور راه کار را برای آنان که از پی او خواهند آمد ترسیم کرده است. آیا چنین خواهد بود؟ با توجه به گذشته و حال، بویژه با وسوسه های که شیاطین درونی و بیرونی می کنند، جای چندان امید نیست. پافشاری و لجاج تاکنون موجب شده است که مهم ترین اهرم ها و نهاد های قدرت در جهت نه بروفق مراد آقای بنی صدر به کار افتد. در این مرحله آخر، آیا ایشان تن به سازش خواهند داد؟ آیا از برخی هواداران بدنام خواهند برید و باراراده اکثریت محرومان و زحمتکشان ایران همگام خواهند شد؟ بویژه آیا این را افول قدرت رویایی خود نخواهند شمرد؟

در ناگفته لحظه تصمیم... و البته لحظه عشقاری کامل.

درکنگره حزب - کمونیست اتحاد شوروی

بسیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی روز دوشنبه هفته گذشته - چهارم اسفند برای بررسی فعالیت های این حزب در فاصله دو کنگره و تصویب برنامه ساختمان مادی و معنوی جامعه در پنج و ده سال آینده تشکیل شد.

در این کنگره ۲۳ هیأت نمایندگی از احزاب کمونیستی و کارگری و فرستادگان جنبش های انقلابی از ۱۰۹ کشور جهان شرکت داشتند.

کنگره نخست گزارش دبیرکل حزب لئونید برژنف را استماع نمود.

گزارش درباره سیاست خارجی اتحاد شوروی معطوف به ارزیابی دقیق اوضاع بین المللی و برخورد منطقی با یکایک مسائل مبتلا به بشریت بود. این گزارش در جهان بازتابی گسترده یافت و سوژگی نخست وزیر زاپن در مورد پیشنهاد های اتحاد شوروی درباره گسترش مناطق صلح و امنیت اظهار داشت: اتحاد شوروی به ابتکارات تازه - ای برای تأمین صلح و امنیت دست زده است.

ل. برژنف در ارزیابی اوضاع جهان تصریح نمود:

"... از ویژگی های عمده سالهای که از بزرگتری کنگره پیشین حزب کمونیست اتحاد شوروی می گذرد، می توان از مبارزه شدید میان دو کرایش متفاوت نام برد: از یک سو، گرایش به مبارزه در راه قطع مسابقه تسلیحاتی، تحکیم صلح تنش زدائی و دفاع از حق حاکمیت و آزادی خلقها و از سوی دیگر گرایش به تلاش برای اخلال در گستره تنش زدائی، تسریع مسابقه تسلیحاتی، سیاست تهدید و مداخله در امور دیگران و سرکوب جنبش های رهایی بخش اودرباره سیاست تغییررنایدیر اتحاد شوروی درباره کاهش و خامت اوضاع بین المللی و مبارزه قاطع با موضوع گیری های فزون خواهانه امپریالیسم جهانی اظهار داشت:

"مبارزه برای کاهش خطر جنگ و قطع مسابقه تسلیحاتی جهت اصلی فعالیت حزب کمونیست و دولت شوروی را در سیاست خارجی تشکیل می دهد" او تأکید نمود اگر سالهای گذشته سال

های افزایش توان فعالیت و اعتبار اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی بود... و در این سالها همچنین در زبرد انقلابی خلق های پیروزی های تازه - ای بدست آمد "اما از سوی دیگر، در این سالها تجاوزکاری امپریالیسم و پیش از همه امپریالیسم آمریکا، نیزسی - اندازه فزونی گرفت".

لئونید برژنف در مورد صدور ضد انقلاب اظهار داشت:

"ما همانگونه که با صدور انقلاب را مخالفیم، نمی توانیم صدور ضد انقلاب را بپذیریم. ما جراحی و به مخاطره انداختن منافع حیاتی بشریت به منظور پیشبرد مقاصد مفرضانه و تنگ بینانه، یکی از ویژگی های آشکار سیاست متجاوزترین محافل امپریالیستی است. آنها تلاش می - ورزند تا مبارزه آزادی بخش توده های مردم را به عنوان مظهر تروریسم جلوسوگر سازند. هدف ایشان در واقع، هدفی است غیرمردمی، معانعت از پیشرفت و بازیافتن حق تعیین سرنوشت خلقها" اودرباره کمک به خلقها و کشورهای مستقل تأکید نمود.

"ما در صورت تقاضای این کشورها، همراه با دیگر کشورهای برادر به تقویت بنیه دفاعی آنها کمک خواهیم کرد".

لئونید برژنف در مورد کشورهای مستقل که در جنبش غیرمتعهد ها کرد آمد فاند تأکید نمود:

"جنبش کشورهای غیرمتعهد عامل مهمی در مناسبات بین المللی بوده و هست قدرت این جنبش ناشی از آن است که با امپریالیسم، استعمار، جنگ و تجاوز پییکار می کند. اتحاد شوروی در آینده هم با کشورهای ازبند رسته به همکاری خواهد پرداخت و در راه استقرار پایه های اتحاد سوسیالیسم جهانی و جنبش رهایی بخش ملی خواهد کوشید".

لئونید برژنف درباره انقلاب خلقی و ضد امپریالیستی ایران اظهار داشت:

"انقلاب ایران رویدادی بس مهم در حیات بین المللی در سالهای اخیر بود که ویژگیهای خاص خود را دارد. انقلاب ایران با همه پیچیدگی و تناقضات خود، انقلابی است اصولاً ضد امپریالیستی هرچند ارتجاع داخلی و خارجی تلاش می ورزد تا ماهیت این انقلاب را در گروگون

دفاع از صلح و امنیت بین المللی و غیره... امپریالیستی و مخالف با ضد انقلاب، پشتیبانی از مبارزه رهایی بخش ملی مورد تأکید قرار گرفت

سازد، مردم ایران راه خاص خود را برای نیل به آزادی و شکوفائی می پیمایند. ما از صمیم قلب خواستار موفقیت مردم ایران در این راه هستیم و آمادهایم که مناسباً حسنه خود را با ایران بر پایه اصل برابری حقوق و طبعاً از راه اقدامات متقابل، گسترش دهیم.

برژنف در تبیین مسائل کشورهای مشرق زمین تصریح نمود:

"در برخی از کشورهای مشرق زمین این اواخر به شدت شعارهای اسلامی داده می شود. ما کمونیستها معتقدات مذهبی افراد متدین بدین اسلام و همچنین معتقدات مذهبی پیروان دیگر مذاهب را محترم می داریم. مهتر آن است که نیروهایی که این یا آن شعارها را می دهند چه هدف هائی را تعقیب می کنند. زیر پرچم اسلام ممکن است مبارزه آزادی بخش گسترش یابد. تجربه تلخ منجمله حوادثی که همین چند ی پیش روی داد گواه بر این امر است ولی همین تجربه نشان می دهد مرتجعین که شورش های ضد انقلابی برپا می سازند برای انجام مانورهای خود از شعارهای اسلامی استفاده می کنند. بنابراین حقیقت مطلب آن است که محتوی و ماهیت واقعی این و یا آن جنبش چگونه است".

بقیه از صفحه ۴

درباره رمان

نویسنده باید دیدگاه بلند داشته باشد تا در اوج درک مسائل بنیانی قرار گیرد و به کشف تنوع روابطی که بین انسان و عصر تاریخی اش وجود دارد نایل گردد و درمان است که امکان چنین استنتاجات کلی می - دهد.

در این جاسمی توانیم از یادآوری سخنان ارزشمند نویسنده "دون آرام" و "زمین نوآباد" خود داری کم:

"برای شخص من "مسئله" بودن یا نبودن رمان مطرح نیست، همچنان که برای کشاورز مسئله کاشتن یا نکاشتن گندم ممکن نیست مطرح باشد.

سوال می تواند در چنین زمینه های طرح شود که چگونه باید کاشت و چگونه محصول بهتری بدست آورد؟"

۱۳۳۲ حکومت ملی و قانونی دکتر مصدق را سرنگون کرد و او را به جرم میهن دوستی و پایداری در مبارزه بانفخواران امپریالیستی به دست دربار به محاکمه کشید و پس از حبس در احمدآباد زنده به گور ساخت.

اندیشه های ملت گرایانه دکتر مصدق از ویژگی های ضد امپریالیستی برخوردار بود و در این راه تجربه می نمود. به همین سبب نام مصدق علی رغم اشتباهات وی به عنوان یکی از رهبران نهضت ملی و ضد استعماری ایران در صفحات زرین تاریخ انقلابی وطن ماباقی خواهد ماند.

مانا آخر عمر علیه دولت آمریکا مبارزه می کنیم

به مناطق نفتخیز و استراتژیک خاور نزدیک و میانه هجوم آورده بود، کم بها دادند و با این ارزیابی اشتباه آمیز رهبری مبارزات ضد - استعماری مردم ایران را از هشیاری و آمادگی لازم در برابر توطئه های امپریالیسم و در رأس آن امپریالیسم آمریکا دور نگاه داشتند.

دکتر مصدق زمانی از این ارزیابی اشتباه - آمیز و نقش مزور وریا کارانه امپریالیسم آمریکا و قوف یافت که لوثی هند رسن سفیر آمریکا در ایران - یکی از ارکان مهم توطئه شورترسکف - اشرف در سوئیس - در آستانه کودتای ملاقات اورفت و رسما از وی خواست استعفا بدهد و یا منتظر سقوط دولتش باشد. اگر چه دکتر مصدق در همان وقت دستور قطع رابطه با آمریکا را صادر نمود ولی دیگر کار از کار گذشته بود.

امپریالیسم آمریکا با توطئه ۲۸ مرداد

نمایندگان حلقه به کوش دربار را در مجلس شورای ملی به عقب نشینی وادار کند و قانون ملی شدن صنعت نفت را به تصویب برساند.

این پیروزی رخشان که تأثیر بسیار عظیمی در برانگیختن جنبش ضد استعماری خلقهای خاور نزدیک و میانه داشت، با توطئه مشترک امپریالیسم آمریکا و انگلیس روبرو شد.

امپریالیسم آمریکا که در آن دوران به عنوان میانجی در امور ایران دخالت می - نمود، در صد بود پس از کوتاه شدن دست نفتخواران انگلیسی از منابع نفتی ایران جا - نشین آنها شود و کنترل نفت ایران را در دست گیرد.

دکتر مصدق و یاران او به تصور استفاده از تضاد آمریکا و انگلیس به خطر جدی امپریالیسم تازه نفس آمریکا که پس از جنگ دوم جهانی برای باز تقسیم امپریالیستی جهان

بقیه از صفحه ۱

**دربزرگد است**

نقش برجسته مصدق آنگاه ظاهر شد که به ندای مردم ایران و جنبش آنان برای ملی کردن صنعت نفت پاسخ گفت و برای به ثمر رساندن این آرزوی دیرین ملی در رأس این جنبش قرار گرفت و آن را تا خلع ید از شرکت غاصب نفت ایران و انگلیس رهبری نمود.

دکتر مصدق در دورانی که دربار محمد رضاخانی و رجال کهنه کارگوش به فرمان انگلیس برای فرونشاندن جنبش ضد استعمار مردم ایران به توطئه چینی مشغول بودند و قرارداد ننگین گس - گلشائیان را برای تثبیت مواضع انحصارات نفتی انگلیس در ایران به میهن ماتحمیل نموده بودند، با توطئه های آنان به مقابله برخاست و توانست با برخورداری از پشتیبانی وسیع توده های مردم